

# هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
سر دبیر: آرش کمانگر شماره 235 یکشنبه 4 بهمن 1383 23 ژانویه 2005

## تداوم اعتراضات پرستاران!

نگاهی به اوضاع عمومی عراق،  
و موقعیت جمهوری اسلامی ایران  
در آستانه انتخابات این کشور

احمد مزارعی ص 5



سرباز خسته، نمادی از زمین گیر شدن امریکا در عراق!



در دو هفته اخیر شاهد اوجگیری مجدد اعتراضات پرستاران زحمتکش ایران بوده ایم. این بخش از طبقه کارگر و مزدبگیر کشورمان، همچون دیگر اقشار این طبقه، قربانی سیاست خصوصی سازی و برنامه های ضدکارگری جمهوری اسلامی و سرمایه داران بوده است. اکثر پرستاران ایران با وجود برخورداری از تحصیلات عالی و با وجود سختی و حساس بودن شغل شان و نیز متغیر بودن دائمی شیفتهای کارشان، تنها بین 120 تا 200 هزار تومان در ماه درآمد دارند، که با این دستمزد ناچیز در اقتصاد تورم زده کشور و گرانی سرسام آور هزینه های زندگی، عملاً در زیر خط فقر جای میگیرند. بقیه در صفحه 2

مشخصات تشکل کارگری به مثابه جنبش  
اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری  
نقدی بر نظرات محسن حکیمی

حشمت محسنی = قسمت دوم و آخر = ص 8

\* یادداشت سیاسی هفته \*

چهار بهمن، سالگرد بخون تپیدن  
کارگران معدن خاتون آباد کرمان!

از حق انتخاب افغانیها برای زندگی در  
ایران و هرکجای جهان قویا جانبداری  
نماییم!

صفحات 12 تا 14

سه بدیل در برابر جمهوری اسلامی

اردشیر مهرداد = قسمت اول =

مقدمه:  
در شرایط امروز، جان مایه ی بخش بزرگی از فعل و انفعالات ناظر بر ایران را میتوان در تلاش برای پاسخکوبی به یک پرسش کلیدی خلاصه کرد: حکومت اسلامی با کدام نظام سیاسی جایگزین شود؟ علت روشن است. ایران به دوره ای از تحول خود وارد شده که اجتناب ناپذیری یک انتقال سیاسی از مفروضات آنست. در داخل، امیدها برای حفظ رژیم از طریق باز سازی و اصلاح آن به یاس تبدیل شده. بروزه اصلاح گرایان بار ذهنی خود را نشان داده و شکست قطعی خورده ....

بقیه در صفحه 3

## تداوم اعتراضات پرستاران ...

پرستاران ، امنیتی برخورد شد و با بهانه نداشتن مجوز، اجازه حضور پرستاران در تحصن را ندادند.

وی افزود: با کارشکنی‌هایی که صورت گرفت، اجازه برگزاری مناسب تحصن را ندادند. وی با اشاره به اینکه تحصن با هدف رساندن صدای اعتراض پرستاران به گوش مسوولان است گفت: با این تحصن می‌خواهیم در روزهای آخر سال به مسوولان بگوییم که پرستاران همچنان پیگیر مطالبات خود هستند. وی افزود: اگر می‌دانستیم که بودجه دولت کم است، حتماً با کمبودها می‌ساختیم؛ اما وقتی می‌دانیم که کارشناسان سازمان مدیریت پنج برابر پرستاران دریافتی دارند، نمی‌توانیم ساکت بنشینیم. شریفی‌مقدم، با اشاره به محیط و فضای نامناسب کار پرستاران، گفت: متأسفانه فضای کاری پرستاران يك فضای غم‌انگیز و سختی است و اگر از نظر مالی و معنوی هم تامین نشوند، قطعاً دچار مشکلات جسمی و روانی خواهند شد. وی تصریح کرد: سازمان مدیریت قلدربانه برخورد می‌کند. در همین حال خانه پرستار در بیانیه‌ای اعلام کرد: به دلیل اجرای سیاست‌های مغرضانه غیرکارشناسی و باندی سیاست‌گذاران عرصه بهداشت و درمان در طی سالیان اخیر وضعیت پرستاران روز به روز بدتر شده است.

به گزارش ایلنا، در بیانیه خانه پرستار تصریح شده است: طی دو سال اخیر تشکلهای مختلف پرستاری خصوصاً خانه پرستار، ضمن برگزاری جمععات و مکاتبات فراوان با مسوولان، خواستار مطالبات این قشر شده اند. در این بیانیه آمده است: در دنیا پرستاری بعد از معدن، سخت‌ترین شغل شناخته شده است و در کشورهای توسعه یافته پرستاران علاوه بر برخورداری از شان اجتماعی خاص، بالاترین حقوق را دریافت می‌کنند. گفتنی است که در ایران به دلیل رفتارهای مسوولان حکومتی، وضعیت پرستاران به وخامت رسیده است. در این بیانیه خاطر نشان شده است: علیرغم توسعه بیمارستان‌ها، ایجاد بخش‌های تخصصی و فوق تخصصی، افزایش دو برابر جمعیت کشور و افزایش پنج برابری پزشک و پیچیده شدن مراقبت‌ها، تعداد پرستاران سیر نزولی داشته است.

همچنین، سخت و زیان‌آور شناختن پرستاری در بیمارستان‌ها و مراکز خصوصی و اصلاح قانون طبقه‌بندی مشاغل و توقف کامل طرح خصوصی سازی پرستاری در مراکز دولتی که هر انسان منصفی را به یاد برده داری زمان جاهلیت می‌اندازد یکی از مطالبات پرستاران است. در این بیانیه آمده است: پرداخت سریع و بدون قید و شرط بیست میلیارد تومان مصوب مجلس، درج کلمه کارشناسی در احکام پرستاری، رفع تبعیض در پرداخت‌ها و تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری از دیگر مطالبات پرستاران ذکر شده است.

در پایان این بیانیه آمده که: «اگر مسوولان در برنامه‌های آتی خود جایگاه ویژه‌ای را برای پرستاری در نظر نگیرند، عواقب هر اتفاقی به عهده آنها است. پرستاران تا حصول به مطالبات خود از پا نخواهند نشست.»

بدین ترتیب پرستاران زحمتکش کشورمان عزم خود را جزم کرده اند که تا رسیدن به حقوق صنفی و منزلت اجتماعی خویش از پای ننشینند و اعتراضات خود علیه بی توجهی رژیم و سرمایه داران حوزه بهداشت و درمان را تداوم بخشند. اما آنچه در این میان پرستاران پیشرو و رادیکال نباید از یاد ببرند، ممانعت از سواستفاده عوامل وابسته به این یا آن جناح از حاکمیت است. برای نمونه تعدادی از این عوامل و تشکلهای سعی دارند خامنه‌ای و مجلس هفتم را حامی حقوق پرستاران جا بزنند تا از آن برای تضعیف جناح خاتمی بهره گیرند. باید با تاکید بر استقلال جنبش و تشکلهای پرستاران، جلوی این نوع سواستفاده‌ها را گرفت.

**= سردبیر =**

به همین خاطر در چند سال اخیر همزمان با شکل‌گیری تشکلهای محلی و سراسری پرستاران، شاهد سازماندهی حرکات اعتراضی گوناگون از سوی آنها بوده ایم که در مواردی بازتاب گسترده‌ای در جامعه داشته اند. در تداوم این اعتراضات شورانگیز بود که در روز سه‌شنبه پانزده دی بیش از پانصد نفر از پرستاران بیمارستانهای شیراز به دلیل آنچه که مشکلات جامعه پرستاری می‌خواندند در ساختمان مرکزی دانشگاه علوم پزشکی شیراز تجمع کردند. به گزارش خبرنگار «بهداشت و درمان» خبرگزاری ایلنا، در این تجمع که از ساعت هشت صبح آغاز شد اغلب پرستاران بیمارستانهای دولتی و خصوصی شیراز و دانشجویان مشغول تحصیل در این رشته، حضور داشتند. کاظم محمدی یکی از پرستاران حاضر در تجمع با اشاره به این نکته که "به ازای کارکرد، به ما حقوق داده نمی‌شود"، وی ساعات کاری پرستاران را بسیار بالا دانست و اظهار کرد: مثلاً در بخشی که باید شش پرستار کار کنند تنها از سه نفر استفاده می‌شود که بدین وسیله فشار مضاعفی به پرستاران وارد می‌شود.

همچنین در صبح روز یکشنبه بیست دی، بیش از 200 تن از پرستاران تهران به نمایندگی از هزاران پرستار زحمتکش پایتخت، در برابر مجلس شورای اسلامی تجمع و تحصن کردند. این حرکت اعتراضی چند ساعت بعد با وعده رسیده‌گی نمایندگان مجلس، موقتاً پایان یافت. پرستاران تهرانی مجدداً در روز سه‌شنبه 29 دی، در اعتراض به تحقق نیافتن مطالبات خود، در مقابل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی تجمع کردند. به گزارش ایرنا این افراد که حدود یکصد نفر بودند، پلاکاردهایی با مضامین "سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بزرگترین مانع تحقق مطالبات پرستاری" و "خصوصی‌سازی در پرستاری برابر با استعمار پرستاران" و همچنین "کمبود پرستار موجب افزایش مرگ و میر در بیمارستان‌ها"، در دست داشتند. تجمع کنندگان مطالبات خود را در زمینه‌های: روند خصوصی‌سازی در حوزه بهداشت و درمان، عدم پرداخت بودجه دویست میلیارد ریالی به پرستاران، کمبود پرسنل پرستاری و همچنین عدم رسیدگی دولت به وضعیت معیشتی پرستاران اعلام کردند. تعدادی از تجمع‌کنندگان در گفت و گو با خبرنگاران، علت تعداد کم پرستاران در این تجمع را اعلام ممنوعیت حراست‌های بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها دانسته و گفتند: از صبح امروز اطلاعیه‌هایی از سوی حراست‌ها بر روی تابلوهای مراکز بیمارستانی نصب شده بود، که در آن شرکت پرستاران در این تجمع و هرگونه ترک حوزه کاری ممنوع اعلام شده بود. آنها افزودند: "از چند روز قبل نیز عده‌ای با شایعه پراکنی قصد تعطیل نمودن تجمع را داشتند، از این رو بارها با تماس با بیمارستان‌ها به دروغ، از طرف تشکل خانه پرستار اعلام کرده‌اند، که تجمع امروز لغو شده است." این تجمع که توسط تشکل خانه پرستار برگزار شده بود از ساعت هشت و سی دقیقه آغاز و تا ساعت یازده ادامه یافت. مدیرکل سیاسی امنیتی استانداری تهران عصر سه‌شنبه درگفت و گویا خبرنگار ایرنا، اعلام کرد که برای تجمع (روز سه‌شنبه)، پرستاران مجوزی صادر نشده است. به گزارش خبرنگار ایلنا نیز محمد شریفی مقدم، دبیرکل خانه پرستار، در تحصن رویه‌روی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، گفت: متأسفانه با تحصن

## سه بدیل در برابر ...

نه تنها از حمایت مردم نسبت به حکومت اثر چندانی بر جای نمانده، بلکه نفرت و انزجار از آن نیز ابعادی انفجاری یافته. در حالی که حکومت گران بیش از هر زمان دیگر به معجزه ی سرکوب دخیل بسته اند، کمتر از همیشه قادرند اختناق بیافرینند و مردم را به تمکین وادارند. مشخصه اصلی این شرایط، دیگر نه بحران مشروعیت، بلکه بحران کنترل است. (1)

در خارج، تردیدی باقی نیست که جمهوری اسلامی با چالش بزرگ ترین قدرت موجود جهان روبروست. در حالیکه اشغال عراق حلقه محاصره را بر گرد این رژیم کامل کرده بر شدت فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی نیز بی وقفه افزوده می شود و انزوای کامل بین المللی بصورت تهدیدی جدی در آمده. نخستین اقدامات در جهت بی ثبات سازی حکومت اسلامی، با طرح راه اندازی و تأمین مالی شبکه های رادیویی و تلویزیونی به اجرا گذاشته شده. (2)

در همین حال تلاش های آشکاری برای شکل دادن به یک ائتلاف گسترده میان گروه های سیاسی هوادار مداخله ی آمریکا در ایران آغاز شده. (3)

نوع محافظه کاران حاکم بر پنتاگون پنهان نمی سازند که خواهان بر کناری رژیم ایران اند و دست زدن به چنین اقدامی را گامی مهم در جهت اجرای طرح های خود برای تجدید ساختار سیاسی خاور میانه و ساختمان "امپراطوری جهانی آمریکا، می دانند. (4) تمام تلاش آنان این است که مسائلی چون انتخابات آتی ریاست جمهوری و یا بی ثباتی جاری در عراق و افغانستان نتوانند تأثیراتی فراتر از تغییر زمان بندی اجرایی بر طرح هایشان بگذارند و هدف های اصلی دست نخورده بمانند.

پاد آوری چنین شرایطی هر چند می تواند برای گرفتن این نتیجه که «جمهوری اسلامی» متعلق به دیروز است کافی باشد، اما، کافی نیست برای آنکه تصویری از حکومت فردا داشته باشیم. اینکه استبداد دینی در آستانه ی سقوط است آیا، بدان معنی است که دوران ظلمت و فلاکت و اسارت هم به سر آمده؟ آیا مردم ایران قادر خواهند بود مدار بسته سلطنت، ولایت و قیمومت را بالاخره در هم بشکنند و کار ناتمام انقلاب مشروطه و انقلاب بهمن را به انجام رسانند؟ و یا نه، می روند تا از دوزخ به دوزخ و از خاکستر به خاکستر در غلطند؟

پاسخ به این پرسش ها یعنی پاسخ به پرسش جایگزین: انتقال سیاسی به استقرار کدام بدیل حکومتی خواهد انجامید؟ بنای آن به کدام معماری سپرده خواهد شد؟ و چه کسانی، سرانجام، آن را اشغال خواهند کرد؟ روشن است که، در صحنه سیاست ناظر بر ایران روی کردهای نظری و عملی بسیار متفاوتی در پاسخ به این پرسش ها وجود دارند. با این وصف، هر گاه از سایه روشن های فرعی چشم بپوشیم، شاید بتوان همه ی آن را در سه طیف متفاوت از یکدیگر متمایز ساخت. طیفی که خواهان استقرار یک حکومت کلونیالی است، طیفی که طرفدار یک دموکراسی لیبرالی است و طیفی که یک دموکراسی رادیکال را بر می گزیند. با نگاهی به این روی کردها، این نوشته می کوشد ظرفیت های موجود را بیابد و از درون آنها، شمایی از چشم اندازهای بالقوه بیرون کشد.

### 1- حکومت سرپرست (کلونیالی)

شماری از مخالفان جمهوری اسلامی مناسب ترین جایگزین ولایت فقیه را حکومت سرپرست می دانند، مدل مطلوب را عراق و افغانستان فرض می کنند و معمار آن را هم پنتاگون. اینان در دفاع از بدیل حکومتی خود همان استدلال هایی را عنوان می کنند که همه ی طرفداران نظریه ی «جنگ تمدن ها» و یا مدافعان دکترین جنگ نامحدود، نظریه های «امپریالیسم انسانی»، «دولت های شکست خورده» و «دولت های شرور». (5) آنان مدعی اند سد راه استقرار دموکراسی های غربی در جوامعی نظیر ایران صرفاً

حکومت های دینی نیست. عامل ریشه ای تر ساختار های فرهنگی و اجتماعی کهنه و باورهای سنت پرستانه و بنیاد گرایانه مردم این جوامع است. حکومت های شرور و خود کامه (Rogue State) از جمله انواع دینی آنها، بیان سیاسی کهنه پرستی فرهنگی و عقب ماندگی اجتماعی اند. تا چنین جوامعی نوسازی نشده و چنین ساختارهایی ریشه کن نشده، خود کامگی و شرارت سیاسی هم پا بر جا خواهد بود. بنابراین، رای و اراده ی آزاد مردم در این جوامع بیش از آنکه پاسخی باشد برای مشکل عقب ماندگی و استبداد، بخشی از صورت مساله است؛ چرخه ی خود کامگی و تعجز به شکلی داوطلبانه و با نیروی درونی این جوامع فرو نخواهد ریخت. این کار باید از بیرون و با زور صورت گیرد و رسالت آن را جز «ملت های متمدن» و «جوامع مدرن» نمی توانند بر عهده گیرند تا زمانی که شکاف فرهنگی و اجتماعی میان جوامع مدرن (که غربی اند) و جوامع سنتی (که شرقی اند) پر نشده و امنیت تمدن غربی را سنت پرستی شرقی تهدید می کند، نظم جهانی نه بر پایه ی حق خود فرمانی ملی و برابری حقوقی ملت ها، بلکه بر اساس قیمومت، ولایت و سر پرستی باید برگزار شود. کنترل ملت های سنت زده و عقب مانده باید یکی از حقوق ملت های مدرن و پیش رفته باشد. کلونیالیسم بنابراین، از مسیری است که جوامع پیشامدرنی چون ایران با عبور از آن خواهند توانست خود را نو سازند و از استبداد دینی برهانند. (6)

رویکرد کلونیالی به مساله جایگزینی به لحاظ نظری کاملاً بی پایه و به لحاظ سیاسی به شدت ماجراجویانه است. پیش فرض های تئوریک که دست مایه های این بدیل اند، بیش از آنکه از واقعیت های تاریخی و تجربی استنتاج شده باشند، از دست نوشته های میلیونرها مسیحی ای نسخه پردازی شده اند که در مشروعیت و حقانیت متمدن سازی و حشیان و به بردگی گرفتن «آفریقائیان کافر» نوشته شده. با این همه، جماعتی از اپوزیسیون ایرانی که گرد این بدیل حلقه زده اند، و یا دارند می زنند، از محدوده شاه الهی ای دو آتشه و حزب الهی های توبه کرده فراتر می رود و شماری از «روشنفکران» سابقاً چپ را هم شامل می شود. یعنی، نه فقط جاذبه ی بزرگ ترین ابر قدرت جهان خدمه ی ماشین شکنجه و سرکوب دو رژیم و قداره بند های پلیس و ارتش و سپاه و همه ی آنهایی که جز با حاکمیت و قدرت مردم با هر حاکمیت و قدرت دیگری حاضرند بسازند به تکاپو انداخته، بلکه برخی از روشنفکرانی که آرزوهایشان را سوخته می بینند و امیدهایشان را از دست شده در پی دجال کشانده است و (7) این واقعیت است که تاملی مختصر بر پیش فرض های نظری و استنتاجات سیاسی این بدیل را روا می دارد.

دفاع از بدیل کلونیالی بر این فرض پایه ای استوار است که نوسازی فرهنگی - اجتماعی جوامع عقب مانده رسالت امپریالیسم به معنی عام آن و امپریالیسم آمریکا به معنی مشخص است. این ابداع نظری نادرست است. رسالت امپریالیست چیزی نیست جز برداشتن موانع موجود بر سر راه گسترش قلمرو حرکت سرمایه و ارضای اشتها ی سیری ناپذیر آن به کسب سود بیشتر؛ با یا، بدون زور و لشکر کشی و اشغال نظامی با، یا، بدون مدرنیزه کردن و اشغال ایدئولوژیک، در به انجام رساندن چنین رسالتی امپریالیسم، و از جمله امپریالیسم آمریکا، از هیچ اقدام و مداخله ای فرو گذار نیست. این اقدامات و مداخلات می تواند از تلاش برای تجدید تقسیم جهان تا در هم شکستن موانع فرهنگی و اجتماعی و سیاسی را در بر گیرد. اثرات و پیامدهای این مداخلات در همه جا لزوماً یکسان نیست، در حالی که در برخی جوامع یا مناطق (هر چند بسیار به ندرت) ممکن است به تجدید ساختار های فرهنگی و اجتماعی انجامیده باشد، در برخی دیگر (و به فراوانی) در جا زدن و پس رفت آنها را سبب شده. اگر در جاهایی زیر بناهای مادی برای مدرن شدن ایجاد کرده (مثلاً صنعتی شدن، توسعه ی مناسبات کالایی، دگرگونی الگوهای مصرف و شهر نشینی را شتاب داده) در مناطقی دیگر این زیر بناها را ویران ساخته و یا رشد آنها را متوقف ساخته است. شواهد تاریخ عموماً دو واقعیت را نشان می دهند. اول اینکه، سلطه ی امپریالیستی دینامیزم درونی جوامع پیرامونی را قطع می کند، در حالی که ساختار های جدیدی بوجود می آورد، ساختار های کهنه را نه لزوماً نابود بلکه غالباً در



## سه بدیل در برابر ...

سیاسی در ایران را به بیراهه های خوفناک بشکاند. با قطع شدن رابطه ی تحولات کشور از محرک ها و نیاز های درونی و افتادن آن روی یک ریل ماجراجویانه و سوادگرانه ای کلونپالی، بحرانها قومی و درگیر های مذهبی از هر زمان دیگری می توانند مهار ناپذیر تر شوند و زمینه برای براه افتادن جنگ های داخلی و پاره پاره شدن کشور مساعد تر از همیشه . این بدیل اگر ایران را عیناً به یک عراق و افغانستان و یا کوزوو ی دیگر تبدیل نکند، اما می تواند از آن همان بهشتی را بسازد که جنگ سالاران «دلان اسلحه، باندهای قاچاق مواد مخدر، سودا گران جنسی و یا سیاست بازهای نان به نرخ روز خور، ناسیونالیست های نژادی و شوونیست های قومی در آرزویبش اند . می تواند سرزمینی مهیا کند به همان اندازه مطلوب برای سرمایه راهزن فراملی که از بیرون کشیدن دندان سالم چنانچه ها هم روی گردان نیستند. می تواند بنام «انقلاب دموکراتیک» (12) همان دوزخی را بنا کند که در آن نیروی میلیون ها زن و مزد به نرخ» یکی بخیر، یکی ببرد» پیش فروش می شود.

اینکه ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی بدتر است و یا ایرانی کلونیزه شده، پرسش گمراه کننده است. در این پرسش امری که مسلم پنداشته شده این است که ، جز اراده ی صاحبان قدرت در میدان سیاست ایران نیروی تاثیر گذار دیگری وجود ندارد، سرنوشت و مقدرات مردم ایران را یا حکومت اسلامی می تواند رقم زند و یا دولت ایالات متحده، مردم در بهترین حال حضوری منفعل دارند و نقش شان محدود می شود به برگردیدن بد بجای بدتر. این تصویر چهره ی مسخ شده ای است از واقعیت معادلات سیاسی در ایران.

جان سختی جمهوری اسلامی و یا قدر قدرتی و یکه تازی ایالات متحده تنها بخشی از واقعیت است. اما موجودیت مردمی که بیش از یک سده برای آزادی ، خود حکومتی و جامعه ای بهتر مبارزه کرده اند، دست به دو انقلاب زده اند و امروز نیز قدرت جهنمی رژیم اسلامی را به ریشخند گرفته اند بخش دیگری از واقعیت است. هر رویکردی نسبت به تحولات ایران که این واقعیت را در ارتباطی متقابل با یکدیگر نبیند و بطور مشخص مردم را از معادلات سیاسی حذف کند و یا نقش شان را به یک عنصر فرعی تقلیل دهد قطعاً در ارزیابی اش دچار خطا است و ناکامی اش را از هم اکنون باید بپذیرد. نگاهی این چنین نادیده انگارانه و تقلیل گرایانه نسبت به مردم و قدرت مداخله اشان هر گاه با مطلق پنداری قدرت دولت ایالات متحده همراه باشد، قطعاً در اقدام مشخص سیاسی نتایجی خفت بار در پی خواهد داشت. بدیل کلونپالی ، به گونه ای آشکار، این هر دو ضعف را یکجا داراست.

( ادامه دارد )

**توجه :** این نوشته ، سال گذشته در آخرین شماره مجله سیاسی - تئوریک راه کارگر بعنوان سرمقاله بچاپ رسیده است که اینک با توجه به اهمیت بحث الترنتیو ، ما با تغییر عنوان و اندکی تلخیص درمقدمه آن ، به باز چاپ مقاله در سه قسمت پرداخته ایم .



کنار آنها باز تولید می کند. (8) دوم اینکه، «نوسازی» جوامع، و بطور مشخص «نوسازی» فرهنگی آنها، برای امپریالیسم نه یک هدف است و نه یک الزام ساختاری. ورود به حیات فرهنگی این جوامع آنگاه که صورت گرفته، بیش از آنکه موجب «نوسازی» فرهنگی شده باشد به «نابودی» فیزیکی آن جوامع منتهی شده .تنها از این دیدگاه است که می توان هم قتل عام های بزرگ بومیان آمریکا ، استرالیا، کانادا، زلاند نو و اندونزی را درک کرد و هم عقب مانده گی های برخی ساخت های اجتماعی و فرهنگی در فیلیپین را پس از پنج دهه فرار گرفتن تحت سلطه ی استعماری ( و نیز زمانی به همان اندازه طولانی در وابستگی به امپریالیسم آمریکا) ، و هم رفتار محترمانه و «مدرن» ارتش آمریکا نسبت به آثار هنری و فرهنگی باقی مانده از تمدن های بین النهرین در جریان لشکر کشی و اشغال عراق.

فرض دیگری که این بدیل به لحاظ نظری بر آن بنا شده این است که بنیاد گرای اسلامی پدیده ایست پیشا - مدرن و مختص جوامع سنتی؛ در جوامع مدرن که مرداب های عقب ماندگی خشک شده این گونه «جانواران» فضای مناسب برای ادامه حیات ندارند. این فرض نیز نادرست است. نخست از آنرو که؛ بنیاد گرای اسلامی نوع منحصر بفرد بنیاد گرای مذهبی نیست و در کنار آن یک دوجین بنیاد گرای دیگر هم می توان سراغ گرفت. از بنیاد گرای یهودی و مسیحی تا بنیاد گرای هندو. دوم اینکه، بنیاد گرای مذهبی تنها شکل از محافظه کاری ایدئولوژیک نیست؛ نه ایدئولوژی های برتری نژادی و فاشیسم و نازیسم را می توان از آن متمایز ساخت و نه ناسیونالیسم قومی و شوونیسم جنسی را. سوم اینکه، هیچ یک از آنها نه لزوماً بقایای ساخت های کهنه اند و نه مختص جوامع عقب مانده و سنتی. همگی آنها، همانقدر مدرن هستند که لیبرالیسم و سوسیالیسم. و همانقدر در «شرق» یافت می شوند که در «غرب»؛ و چهارم اینکه، هیچ یک پدیده هایی نیستند مهجور، حاشیه ای و یا در حال زوال، به عکس، این پدیده ها، درست در ابتدای هزاره ی سوم صحنه ی اجتماعی و سیاسی بسیاری از کشورها را اشغال کرده و در حال شکوفائی اند. (9)

وجود ایدئولوژی های محافظه کار و رشد آنها ( و یا رشد بعضی از آنها) در دنیای معاصر بیش از همه، بیانگر تناقضاتی است که سرمایه داری درون خود حمل می کند. بدون قرار دادن آنها درون بحران های ساختاری و ادواری سرمایه و بدون درک ارتباط آنها با بحران های ایدئولوژیک و نهادی دولت های سرمایه داری نمی توان ضرورت وجودی و دینامیزم رشد و باز تولید این گونه ایدئولوژی ها را دریافت. تشخیص داد که چگونه ممکن است ایدئولوژی های محافظه کار به همان اندازه که عملکرد سیستم را در مقاطعی دچار اختلال می سازند، به باز تولید آن یاری دهند، نمی توان فهمید که پدیده هایی که در نفی یکدیگر ظاهر می شوند چگونه می توانند در حمایت از یکدیگر عمل کنند. (10) با تئوری «جنگ تمدن ها» و یا «دولت های شرور» نمی توان توضیح داد که چگونه رنگینو برزنسکی ، یعنی یک لیبرال تمام عیار، با اسامه بن لادن، بنیادگرای دو آتشه، برای دوره ای بیش از یک دهه با هم در همکاری نزدیک بوده اند و یکدیگر را حمایت و تقویت کرده اند. چگونه مکتب نو محافظه کاری آمریکایی از در هم آمیزی بنیاد گرای مسیحی با بنیادگرای یهودی حاصل می شود؟

چگونه در مهد تمدن غرب، دولت بوش پایه های ایدئولوژیک خود را بر ادغام دین و دولت قرار می دهد و با سکولاریسم وداع می گوید. سهل است، ابایی ندارد که « جنگ بی پایان» مبارزان مدارس و بیمارستانها، کشتار مردم بی دفاع و جهانگشایی برای تاسیس امپراطوری آمریکا را ماموریتی الهی بخواند و لشکر کشی هایش را جنگ های صلیبی (11).

راهبرد کلونپالی برای حل مساله جایگزینی در ایران به آنچه راه نخواهد برد مدرنیزه کردن ساختارهای فرهنگی و اجتماعی است و البته به مراتب کمتر از آن، خشک کردن ریشه های بنیاد گرای مذهبی و محافظه کاری مذهبی و ایدئولوژیک این راهبردی، اما هر گاه زمینه ای برای تحقق پیدا کند بخوبی قادر است انتقال



## نگاهی به اوضاع عمومی عراق و موقعیت جمهوری اسلامی ایران در آستانه انتخابات این کشور

### احمد مزارعی

هنگامی که آمریکا در آستانه حمله به عراق به قصد اشغال این کشور بود، مستشاران اسرائیلی با تاکید به آمریکاییها یادآوری میکردند که مبادا حمله خود را فقط با اشغال عراق به پایان برند بلکه باید به فوریت تا دروازه های تهران به پیش روند. سوریه در این میان موضوع قابل بحثی نبود و اشغال آن از نظر اسرائیلی ها قطعی میرسید و مقدمات شورشهای گسترده ای نیز در ادامه این سیاست آمریکا و اسرائیل توسط کردهای این کشور به راه انداخته شد. البته در اینجا منظور این نیست که کردهای سوریه خود خواسته های برحق ندارند، بلکه همخوانی و همنوایی این شورشها و تخریبهای گسترده ای که وسیله دستهای پنهانی انجام گرفت، مد نظر است. اما برنامه ها بر وفق مراد آمریکا و اسرائیل در عراق پیش نرفت و از روز دوم سقوط بغداد يك گروهیان عراقی به نام رمضان با ماشين انفجاری خود تعدادی آمریکایی را به قتل رسانید که دامنه این مقاومت آنچنان گسترده شده که امروز بنابه اعتراف گاردین در روز به 80 عملیات میرسد که میتوان گفت بسیار بیشتر است و این مقاومت موجب زمینگیر شدن نیروهای آمریکایی در عراق شد و پروژه اشغال ایران و سوریه موقتا از دستور کار کنار گذارده شد. ایران نیز در این میان بیکار ننشسته و با استفاده از شرایط موجود و فروپاشی دولت در عراق به فوریت صدها هزار عراقی تبعیدی را که در ایران بودند به عراق گسیل داشت. در راس اینان دو تشکیلات عمده به نام "مجلس اعلا" و "حزب الدعوة" نیز با امکان مادی و معنوی و آموزشهای فراوان به عراق وارد شدند رژیم اسلامی ایران از ابتدا به خوبی میدانست که هدف آمریکا چیست، لذا با دقت تمام شروع به اجرای برنامه هایی در عراق نمود تا به خوبی بتواند بدون دغدغه چندان، دست آمریکا را در حنا بگذارد و موقتا شر این گول وحشی را از سر خود کوتاه کند. ادامه این سیاست به آنجا رسیده که میتوان گفت رژیم ایران وزنه سنگینی در مقابل آمریکا در عراق است.

### وضعیت شیعیان در عراق

بنابه آمارهای رسمی نزدیک به 62 درصد جمعیت کشور عراق را شیعیان تشکیل میدهند که غالباً در شهرهای مهم مذهبی متمرکز و اوضاع اقتصادی، مذهبی و سایر امورات این شهرها را در دست خود دارند. باید گفت که غالب اینان و بویژه مسئولان و گردانندگان اینان را شیعیان ایرانی الاصل تشکیل میدهند که از قرنهای پیش به این منطقه مهاجرت نموده و همیشه مورد حمایت دولتهای ایرانی بوده اند. از زمان صفویه که این شهرها برای مدتی متعلق به ایران بود

و پس از آن، همیشه شاهان صفوی و قاجار و حتی تا اندازه ای شاه و شهبانو (دز رژیم پهلوی) نیز همگی "حمایت کنندگان بی چون و چرای مقابر ائمه شیعه" بودند. در زمان شاه آخرین کار فرح دیبا ساختن مقبره ای مجلل با صرف شصت میلیون تومان در اصفهان بود که با مخارج فراوان و تشریفات عظیم و سلام و صلوات از طریق خانقین برای آرامگاه "حضرت عباس" بردند که "متاسفانه"، شهبانو را نیز نجات نداد.

شیعیان ایرانی الاصل که بدون شك شرکای دست دوم عراقی نیز با خود همراه دارند، از دهها سال پیش امورات اقتصادی، مذهبی و اجتماعی این شهرها را در میان خود و در حقیقت به شکل انحصاری تقسیم نموده و "غریبه" را در درون خود راه نمیدهند. برای مثال در این شهرها کلیددار، مهر و تسیخ فروش، فروشندگان کفن، روضه خوانی در حرم و . . . همه اینها در انحصار خانواده هایی است که درآمدهای عظیمی نصیب اینان مینماید. در جریان جنگ نجف هم شاهد بودیم که سرانجام مقتدا صدر کلید "صحن حیدری" را به آیت الله سیستانی برگرداند. در حقیقت جنگ اصلی در این شهر بر سر این کلیدها نیز بود. روحانیت شیعه و ایرانی الاصل تحت هیچ شرایطی حاضر نبودند "کلید" داری را که منبع عظیم درآمد اقتصادی است به دست مقتدا صدر بدهند که جزو طایفه شیعیان عرب است.

### ماهیت اختلاف سیستانی و صدر

سیستانی همچنان که از نامش پیداست ایرانی است با این همه وی مرجع تقلید میلیونها شیعه عراقی است و این وزنه بسیار سنگینی است. در دویست سال گذشته غالب بزرگان و مراجع تقلید شیعه ایرانی بوده و البته بیشتر آنان نقشهایی در جنبشهای اجتماعی عراق داشته اند. به طوری که نویسنده معروف عراقی به نام "سمیر عبید" اخیراً در مقالاتی به تمجید تاریخ مراجع شیعه از جمله اراکي و شیرازی و نقش آنان پرداخته بود. این مراجع که همیشه از پشتیبانی دولتهای ایران نیز برخوردار بوده اند، توانسته اند پایگاههای خود را در جامعه عراق مستحکم کنند به طوری که کل امورات شیعیان در دست اینان متمرکز است. از آن سو در عراق شیعیان عرب نیز وجود دارند که خارج از حیطه امورند. میتوان گفت که روحانیت شیعه ایرانی الاصل در گذشته تمایل چندان نداشتند تا شیعیان عرب به مصادر امور دست یابند. آنان برای ورود فرزندان عرب شیعه مواضعی ایجاد میکنند تا درازمدت به قدرتشان آسیبی وارد نشود. امروز در بغداد چند "حجت الاسلام" عراقی الاصل همچون خالصی و بغدادی دیگر وجود دارند که خارج از حیطه قدرتند و نفوذ چندان گسترده ای در میان "عوام الناس" ندارند به همین دلیل، دولت علای و آمریکاییان رویشان حساب نمیکند. مقتدا صدر از جمله شیعیان عرب عراق بود که با پشتیبانی جمع کثیری از جوانان عاصی عراق و با پشتیبانی مخفیانه بعضی ها و سایر نیروهای ضد آمریکایی که مخالف اشغال عراق بودند به جنگ با آمریکاییها پرداخت و آن فجاجی در شهر نجف به وجود آمد. اما وی از پشتیبانی روحانیت ایرانی الاصل برخوردار نبود و سرانجام مجبور شد "کلید" را به سیستانی تحویل دهد. بسیاری گمان بردند که جمهوری اسلامی از مقتدا صدر حمایت میکند که قطعاً حقیقت نداشت زیرا جمهوری اسلامی با داشتن آن دستگاه عریض و طویل خود در بخشهای زیادی از عراق نیازی به افرادی چون مقتدا صدر نداشت.

## ابزارهای اعمال نفوذ رژیم ایران در عراق

ساختار اقتصادی کشور عراق بویژه در مناطق شیعه نشین شباهت فراوانی با ایران دارد. این کشور نیز به جرگه کشورهای صنعتی نپوسته و شیوه غالب تولید و مبادله در آن سوداگری و بازار است. برای مثال در قبل از ماه محرم گذشته یکی از اقلام صادراتی بزرگ ایران به عراق قمه و زنجیر بود و یا همه شاهد بودیم که 450 بازرگان عراقی از ایران دیدن کردند و در حقیقت بازار امروز عراق زمینه بسیار مناسبی برای نفوذ ایران است، بانکهای تجارت و ... متعلق به ایران در عراق با سرمایه گذاری و دادن وام به تولیدکنندگان، در اقتصاد این کشور شریکند. بازاریان ایران با داشتن تجربیات فراوان و امکانات دولتی نفوذ خود را بسیار در عراق گسترش داده اند. در زمینه های سیاسی نیز دو تشکیلات بزرگ مجلس اعلا و حزب الدعوه با داشتن دهها هزار عضو دوره دیده و امکانات عظیم اقتصادی تبلیغاتی و رادیو تلویزیونی با ایران همکاری مستقیم دارند. چندی پیش «آیت الله حکیم به دولت عراق پیشنهاد داد که حاضر است برای تأمین امنیت در روزهای انتخابات سیصد هزار مأمور مسلح در اختیار دولت بگذارد و البته این مانور نبود بلکه حقیقت داشت. در مدت يك سال و نیم گذشته رژیم ایران دست به تشکیل انواع سازمانها، گروه ها و احزاب تحت نامهای مختلف زده است. بسیاری از این سازمانها نامهای «دموکراتیک» را نیز با خود حمل میکنند. به علت فروپاشی دولت در عراق، فقر و گرسنگی در عراق رو به گسترش نهاده است. در این میان مساجد و تکایا با داشتن امکانات مالی با صرف مبالغی هنگفت به توزیع مواد غذایی سرد و گرم در میان محرومان میپردازند. باید گفت که در ابتدا و در دوره ای عوامل جمهوری اسلامی در استانهای شیعه نشین به اعمالی از نوع شکنجه و چشم بند زدن و اعمال ضد انسانی دست زدند، اما پس از مدتی این اعمال فجیع در عراق مورد انتقادات شدید قرار گرفت و اکنون تا حدی این امور متوقف شده است. جمهوری اسلامی در عراق بسیار محتاطانه عمل میکند و حکیم اخیرا گفت ما خواستار حکومت اسلامی به سبک ایران نیستیم بلکه خواستار احترام به اسلام در دولت هستیم. دولت جمهوری اسلامی میکوشد تا حوزه های علمیه و بخش عمده ای از بازار عراق را در حیطه خود نگه دارد و از این طریق نفوذ خود را در کشور عراق به شکل عمودی و افقی گسترش دهد تا از این طریق به دو هدف دست یابد: یکم منافع عظیم اقتصادی و کنترل بازار و تجارت بخش شیعه نشین کشور عراق و دوم و از همه مهمتر ایجاد مانعی سیاسی و اجتماعی در عراق تا از آن طریق مانع فشار دولت آمریکا بر ایران شود، بویژه در مورد دوم باید گفت که ایران بازی بسیار خطرناکی را با آمریکا به پیش میرد، میتوان گفت که این بازی در عراق اکنون به نقطه حساسی رسیده به طوری که آمریکا رسماً از طریق فردی همچون شعلان وزیر دفاع، به طور مرتب سیاست ایران در عراق را زیر ضرب میگیرد. هر چه به انتخابات نزدیک تر شویم جدالهای پشت پرده بر روی صحنه می آید. به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت.

### گرگ به خیال میبهره، میش به خیال میچره

امریکا در ابتدای ورود خود به جنگ با عراق از همکاری کشورهای منطقه از جمله ایران برخوردار بود. اما در این میان نوع همکاری ایران با آمریکا با همکاری کویت و مصر و

## نگاهی به اوضاع عمومی عراق ....

### روحانیت شیعه و سیاست

در عراق این چنین خواسته شده که روحانیت شیعه بویژه ایرانی الاصل آن کاری به کار سیاست نداشته باشد. همه مراجع ایرانی الاصل همیشه در سایه حزب بعث با آرامش زندگی میکردند و بعضاً دعاگویی نیز مینمودند. اینان از این طریق دنیا و «آخرت» را برای خود بیمه میکردند. صدها میلیون دلار در سال از قبل «زوار ائمه» نصیبتان میشد و در حقیقت پادشاهان و روسای جمهوری غیررسمی بودند. دولتها نیز از این عدم دخالت در سیاست اینان به نفع خود بهره میبردند و در حقیقت معامله ای دو جانبه انجام میگرفت.

اما این روند در مورد همه یکسان نبود. برای مثال پدر مقتدا صدر که مرجع تقلید و در عین حال از حیطه ی «قدرت» به دور بود با دیدن آن اجحافات نسبت به شیعیان فقیر عرب عراق و در عین حال جنایات صدام نمیتوانست عکس العمل نشان نهد. زیرا وی عرب عراق بود و تعهدی مبنی بر عدم شرکت و دخالت در سیاست نداشت. به همین جهت به هنگام خطبه کفن میپوشید و آشکارا صدام حسین را مورد انتقاد قرار میداد که سرانجام نیز به قتل رسید و از اینجا فرق میان این دو بخش شیعه معلوم میشود. هم اکنون در عراق مقالات زیادی در افشای سیاستهای حوزه ی شیعه ایرانی الاصل به چاپ میرسد و سازشکاری و همکاری آنان با آمریکا و ایران را برملا میکند، ولی اینان در برابر غول عظیم روحانیت «عتبات مقدسه» و کمکهای عظیم اقتصادی ایران به آنها به جایی نمیرسند. مقتدا صدر در حقیقت خواست تا در پیروی از پدر خود به دفاع از عراقیها بپردازد. اما چون این دفاع به نفع شیعیان عرب عراق بود و میتوانست منافع روحانیت شیعه متمایل به ایران را زیر سنوالببرد مورد پشتیبانی قرار نگیرد. قابل ذکر است که جمهوری اسلامی بدش نیامید تا وی را مدافع مقتدا صدر و دولتی که در عراق علیه آمریکا مبارزه میکند بشناسند، اما چنین نیست، شیوه مبارزه جمهوری اسلامی با آمریکا همان شیوه بده و بستانهای بازاری که ما در ایران شاهد هستیم، میباشد. موضوع دیگری که قابل ذکر است این که روحانیون شیعه ایرانی در میان خود نیز تقسیم بندیهای دارند تا بهتر بتوانند درآمدهای سرشار را در راه «رضای خدا» به مصرف برسانند به این شکل که هم اکنون چهار روحانی از چهار ملیت در عتبات مقدسه به جمع اموال و ارشاد میپردازند: آیت الله سیستانی فارس، فرزندان خوبی ترك آذری، بشیر نجفی و خاقانی ترکمن و پاکستانی میباشدند. اینان چهار چشمی مواظب اند تا خدای ناکرده غریبه ای به میان آنان وارد نشود و از طرفی حق یکدیگر را نیز پایمال نکنند و مجید خوبی فرزند آیت الله خوبی را به این دلیل به قتل رساندند که بخش بزرگی از اموال حوزه که متعلق به همگی بود به حساب شخصی خود در لندن واریز نمود و این خیانت بزرگی به حساب آمد که کیفر دید. شرح کامل این ماجرا در همان تاریخ در سایت الجزیره نوشته شد.

## نگاهی به اوضاع عمومی عراق ....

ایران دست بزنند. میتوان به آسانی استیصال را در گفتار و رفتار دولتیان آمریکا مشاهده کرد.

در این نوشته تنها به اوضاع عمومی عراق و سیاست جمهوری اسلامی ایران در این کشور در آستانه "انتخابات" پرداخته شده است و اینکه تا چه حد رژیم ایران بتواند از برگهای برنده ای در معامله و چانه زنی با آمریکا استفاده کند، باید گفت تاکنون رژیم ایران دست بالا را در معامله داشته است.

فاکتورهای دیگری نیز در عراق سرسختانه عمل میکنند که هر کدام جداگانه نقش دارند و ای بسا که جریان به اصطلاح انتخابات را متوقف کنند، مهمتر از همه مقاومت مسلحانه گسترده علیه آمریکا و نوکرانش که نفس را از آنان گرفته و در هفته ی گذشته دولت آمریکا جنرال لوک را برای بررسی مجدد اوضاع به این کشور فرستاد و دوم اینکه طیف وسیعی از نیروهای تپوزسیون، اعم از بنیادگرایان اسلامی، بختی ها، ناصریست ها، سوسیالیست ها، بخشی از حزب کمونیست عراق، بخشی از نیروها و افراد چپ کرد، همگی با انتخابات مخالف و قبل از هر چیز خواستار خروج قوای اشغالگر از کشور خود هستند.

اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عراق بسیار بحرانی و درهم ریخته است. آمریکا با صرف آن همه پول همچنان زمینگیر است. شهر بغداد در يك ماه گذشته روزانه بین 2 تا 3 ساعت برق داشته. "انتخابات" قلابی و بی سر و تهی که آمریکا زورچیان برای اجرایش میکوشد تنها روزنه ای است که میخواهد از این طریق مغری برای خود فراهم کند و پس از آن نیروهایشان را به پایگاههای دوازده گانه که در خارج شهرها ساخته شده منتقل و یا "آبرومندان" از عراق فرار کنند. این پیچیده ترین مشکلی است که امپریالیسم آمریکا با آن روبروست و جمهوری اسلامی به خوبی به این امر واقف است، لذا از بحران عراق و درماندگی آمریکا، برای تداوم حیات شوم خود بهره میگیرد.

**از اینرو نیروهای مترقی، مستقل و چپ عراق، در تقابل توامان با امپریالیسم آمریکا و بنیادگرایی اسلامی، و نیز افشای بی امان دخالتهای رژیم اسلامی ایران در عراق، نه تنها کمک بزرگی به رهایی و استقلال ملت خود میکنند، بلکه با این کار کمک بزرگی نیز به جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی ایران میکنند. این راه سوم، دشوار، اما تنها راه رهاییبخش و مترقی است.**



عربستان بسیار متفاوت بود. هیچ کدام از این کشورها سابقه و نفوذ مذهبی، سیاسی و اجتماعی همچون ایران را در عراق نداشتند. دولت آمریکا چنین میپنداشت که پس از ورود به عراق دولتی دست نشانده بر سر کار خواهد آورد و پس از آن به هر بهانه ای «کلك» ایران را خواهد کند و رژیم ایران نیز میدانست که اگر چه نمیتواند در آن مرحله با آمریکا به مخالفت بپردازد ولی میدانست که میتواند عراق را به نوعی دیگر تصرف کند و به همین جهت به مجرد فروریزی مرزها صدها هزار عراقی را که سالها بود در ایران زندگی میکردند با امکانات تبلیغاتی فراوان به عراق گسیل و به سازماندهی در میان آنان پرداخت. طرفین در کنار هم زندگی و رشد کردند یکی با کمک بازار سنتی عراق، حوزه عظیم "عتبات مقدسه"، و دهها هزار نفر افراد اطلاعاتی دوره دیده در پادگانهای سپاه پاسداران با نیت خدمت به «خدا و امت»، و دیگری آمریکا، با یکصد و پنجاه هزار سرباز که بعضی هاشان بیمار جنسی، جانی و آدمکش میباشند در برابر ملتی با تفکرات قبیله ای، مذهبی و ناسیونالیستی، 400 هزار ارتشی منحل شده، سه میلیون و سیصد هزار عضو بعثی منضبط در تشکیلات بعث با سابقه 30 ساله، ایستادند و فجایع ننگین ابوغریب را آفریدند و اکنون که آمریکا از خواب "بیدار" شده است.

در «انتخابات» پیش و، نیرومندترین بخش جامعه عراق همان شیعیانی هستند که پیوندی ارگانیک با رژیم ایران دارند. آمریکا اکنون دچار سردرگمی و از ناچاری دست به دامن یکی از نوکران حقیر خود به نام شعلان وزیر دفاع میشود که هر روز سخنانی را علیه رژیم ایران و سوریه بگوید که روز بعد غالباً توسط نخست وزیر یا شخصیت های دیگر در دولت عراق تکذیب میشود. آخرین نمونه آن این که رژیم ایران يك میلیارد دلار برای دخالت در امور عراق به مصرف رسانیده است» از گفته های شعلان، دوشنبه 17 ژانویه. و این بار در حالتی که بسیاری از روشنفکران عراقی از جمله عبدالامیر علوان که نویسنده و سیاستمدار است، وجود رژیم ایران در عراق را بهتر از آمریکا میدانند. اکنون آمریکا با تمام توان خود میکوشد که سهم ایران را در کرسیهای پارلمان آینده پایین بیاورد و در این زمینه تصمیماتی در آمریکا گرفته شده که نویسنده عراقی سمیر عبید آن را افشا نموده است. اما موقعیت واقعی رژیم ایران در میان شیعیان و بازاریان عراق و وجود دو تشکیلات عمده نظامی سیاسی وابسته به ایران در هر جهت قدرت چانه زنی جمهوری اسلامی را بسیار بالا میبرد، حتی اگر تعداد نمایندگان طرفدار رژیم ایران در مجلس اندک باشند نمیتواند تاثیر بسیار مهمی بر اوضاع عمومی شیعیان عراق بگذارد. مبینیم که این روزها آمریکا تهدیدات خود را در زمینه داشتن سلاح های اتمی ایران تشدید کرده و هدف، پس زدن طرفداران ایران در دولت آتی عراق است.

روزنامه نیویورکر روز یکشنبه از قول سیمور هرش نوشت که آمریکا مشغول تحقیقاتی مخفیانه در مورد سایت های اتمی در ایران است و سخنگوی کاخ سفید اعلام داشته که ایران مسبب ناآرامیها در منطقه میباشد... سیمور هرش در پایان مینویسد که بوش عملاً دستوراتی را امضا نموده تا کماندوهای آمریکایی بتوانند به عملیات ضروری ضربتی در

## مشخصات تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری

### نقدی بر نظرات محسن حکیمی

= صصمت دوم و آخر = حشمت محسنی

### نظر آقای حکیمی در باره اتحادیه

آقای حکیمی در پیوند با اتحادیه یکرشته مسایل طرح کرده است که برخی از آنها به واقعیات تجربی اشاره دارد و برخی از آنها احکام کلی و عمومی‌اند. تا آنجا که آقای حکیمی به اهداف وزارت کار و توافق آن با مقابله‌نامه‌های سازمان جهانی کار ناظر بر سازمان‌دهی یکسری از اتحادیه‌های دست ساز بر می‌گردد نمی‌توان با حکم صادره از طرف او مخالف ورزید. تا آنجا که به نظر آقای حکیمی نسبت به تلاش دولت‌ها و احزاب بورژوازی برای حاکم کردن سندیکالیسم و به طور کلی رفرمیسم بر سندیکاها نیز اشاره دارد نمی‌توان با این حکم او نیز موافقت نکرد و بر آن صحه گذاشت. اما آقای حکیمی از این واقعیات تجربی یک حکم کلی نظیر "جنبش کارگری یک چیز است و جنبش سندیکایی چیزی کاملاً دیگری، چیز یکسره مغایر و متضاد با ماهیت جنبش کارگری" صادر می‌کند که نمی‌توان با آن موافقت کرد و یا با آن مخالفت نورزید. اتحادیه تشکلی در میان انواع تشکلهای کارگری است که خصلت پایدار دارد و توده طبقه را در شرایط تسلط سرمایه، در وضعیت سرنگونی آن و حتی در دوران پس از کسب قدرت توسط کارگران سازمان می‌دهد. ضرورت مبارزه سیاسی-اقتصادی با خصلت ضدسرمایه‌داری‌اش تحت هیچ شرایطی نباید ضرورت مبارزه اتحادیه‌ای را منتفی سازد. هر مبارزه‌ای که در تراز بالاتری صورت می‌گیرد اگر نتواند اشکال پائین‌تر مبارزه را در خود جذب کند و در یک کل واحد ادغام نماید از غنا، عمق و گستردگی خود کاسته است. سازمان‌یابی به شکل اتحادیه‌ای محصول ابداع و اختراع این یا آن حزب سیاسی نیست بلکه نتیجه مبارزه خود طبقه کارگر در پهنای کره زمین و در طول زمانی دستکم 200 سال حیات جنبش کارگری است. اگر اشکال تشکل کارگری را گروه‌های سیاسی ابداع نمی‌کنند بلکه آن را کشف می‌نمایند سئوالی که مخالفان اتحادیه از جمله آقای حکیمی باید به آن پاسخ دهند این است که چرا سازمان‌یابی به شکل اتحادیه، از غرب تا شرق از شمال تا جنوب در مسافت زمانی چنین طولانی رایج، عمومی و پایدار بوده است؟ باید به یاد داشته باشیم سندیکاها و اتحادیه‌ها همیشه، در همه زمان‌ها و در همه شرایط مبارزه طبقاتی حامل رفرمیسم نبوده‌اند و تاحدودی به عنوان "مکتب مبارزه طبقاتی" عمل کرده‌اند. آزادی اتحادیه‌ها تا دوران طولانی به عنوان یک حق به رسمیت شناخته نمی‌شده است. حتی رویسپیر پدر انقلاب کبیر فرانسه اتحادیه‌ها را ممنوع اعلام کرده بود. (8) اتحادیه‌ها تا مدت‌های طولانی از میان آتش و خون عبور کرده تا خود را تثبیت کرده‌اند. جنبش کارگری صرفاً برای اهداف انقلابی مبارزه نکرده است بلکه علاوه بر آن و بیش‌تر از آن برای بهبود وضعیت خود در چارچوب وضع موجود مبارزه کرده است و طرف چنین مبارزه‌ای چیزی جز سندیکاها و اتحادیه‌ها نبوده‌اند. مراجعه به فاکت‌ها و واقعیات تجربی تنها این حکم را تأیید نمی‌کند بلکه به شدت حکم آقای حکیمی را مردود اعلام می‌کند. اگر نه بهتر است بیان کار مبارزات کارگری از آغاز تاکنون را مورد مشاهده قرار دهیم تا حجم و وزن مبارزه برای اصلاحات و مبارزه برای دگرگونی بنیادی سیستم را مورد مقایسه قرار داد تا صحت حکم بالا ثابت شود. البته در تفسیر از خصلت و جوهر مبارزات اتحادیه‌ای میان مارکسیست‌ها مناقشه وجود دارد و هر یک از گرایش‌ها بر روی نکته‌ای تأکید می‌ورزد. مثلاً ریچارد هابمن در رساله با ارزش خود

به نام "مارکسیسم و جامعه‌شناسی اتحادیه‌های کارگری" با دنبال کردن رد پای نظرات مارکس و انگلس در پیوند با اتحادیه معتقد است یک تفسیر خوش‌بینانه در آثار آنها وجود دارد: "از لحاظ تاریخی مارکس و انگلس برجسته‌ترین نمایندگان تفسیر خوش‌بینانه از اتحادیه کارگری بوده‌اند". هابمن نظرات مارکس و انگلس پیرامون اتحادیه را چنین جمع‌بندی می‌کند: "تکامل سرمایه‌داری صنعتی با گردآوری انبوهی شماری از کارگران پیش‌شرط‌های سازمان و تشکیلات جمعی را فراهم می‌آورد و محرومیت‌هایی را موجب می‌شود که کارگران را به اتحاد بر می‌انگیزد. این وحدت با فرارویی از رقابت در بازار کار، خود به خود ثبات سرمایه‌داری را به خطر می‌اندازد، آگاهی کارگران را رشد می‌دهد و شیوه‌های مبارزه را به آنها آموزش می‌دهد. دست آوردهای محدود اتحادیه‌ها، کارگران را به آغاز شکل‌های سیاسی فعالیت و سرانجام به چالش مستقیم با کل ساختار سلطه طبقاتی سوق می‌دهد." (9) هابمن با مطالعه نظرات افرادی نظیر لنین یا تروتسکی معتقد است "از زمان فوت مارکس و انگلس به بعد رشد اتحادیه‌گرایی در جامعه سرمایه‌داری صحت‌تر ساده‌ای را که آنها در نوشته‌های اولیه خود مطرح کرده بودند بیش‌تر زیر سؤال برد. و بدین طریق "تفسیر بدبینانه" میدان بیش‌تری پیدا کرده است. این امر در مرزبندی با اتحادیه‌ها پیرامون 3 نکته که در مکاتبات مارکس و انگلس وجود دارد قابل فهم است. این 3 نکته عبارت‌اند از این که:

- 1- اتحادیه‌های کارگری موجود نماینده کل طبقه کارگر نبودند
  - 2- رهبری طبقه کارگر انگلیس کاملاً به دست رهبران فاسد اتحادیه کارگری و مروچین آن افتاده است.
  - 3- بورژوا شدن طبقه کارگر بریتانیا که حاصل موقعیت انحصاری سرمایه‌داری بریتانیا در اقتصاد جهان است.
- هابمن اما معتقد است تجارب منفی عملکرد اتحادیه‌ها بعداً در نظرات مارکس و انگلس تغییراتی به وجود آورد اما آنها این تجارب منفی را "پوششی که استثناً تحت اوضاع و احوال معین و ویژه و به اصطلاح "محلی" پیش می‌آید" تلقی می‌کردند.
- جان کلی نظرات مختلف مارکس و انگلس را با صورت‌بندی دیگری ارائه می‌کند و فراز و فرودهای نظری آنها را ناشی از "عدم موشکافی نظری" و توقف در سطح پدیداری و "نمودهای ظاهری" رویدادها و مبارزات جاری می‌داند. او می‌گوید: "مطالعه دقیق نوشته‌های مارکس و انگلس نشان می‌دهد که تجزیه و تحلیل آنها از اتحادیه‌گرایی مسیر ساده و مشخص خوش‌بینی انقلابی دهه چهل تا تجزیه و تحلیل انتقادی و حتی بدبینانه دهه هشتاد (دربار 1978) را طی نکرد یعنی آن چه را که هابمن در سال 1971 تر "خوش‌بینانه" نامید." (10)
- جان کلی معتقد است مارکس و انگلس "هرگز تئوری واحد و منسجمی در باره اتحادیه‌گرایی نداشته‌اند تا بتوانند در تجزیه و تحلیل خود طی فراز و نشیب مبارزه طبقاتی نظریه مشخصی را بسط دهند". او معتقد است "اگر مارکس و انگلس دارای چنین تئوری‌ای بودند انتظار نداشتیم که تجزیه و تحلیل آنها از عملکردها و مبارزات اتحادیه کارگری طی دوران رزمندگی و سکون چنین فراز و فرود چشم‌گیری داشته باشد". او علت این امر را در این جا جستجو می‌کند که "مارکس و انگلس در بررسی اتحادیه‌گرایی" فاقد موشکافی نظری" بوده‌اند و در عوض این "نمودهای ظاهری" رویدادها و مبارزات جاری است که در نوشته‌های آنها جایگاه ویژه دارد."

تونی کلیف در بررسی اتحادیه‌ها از زاویه دیگری به مساله می‌پردازد. او معتقد است که هابمن تفاوت نظرات مارکس دهه چهل و شصت یا عقاید لنین را "خوب توضیح نداده" است. او در نقد نظر هابمن می‌گوید: "هابمن نگرش‌های مارکسیست‌هایی چون مارکس و لنین و تروتسکی را یا "خوش‌بینانه" یا "بدبینانه" می‌داند. اما به توضیح مربوط به تفاوت مارکس در 1848 یا دهه شصت که به تحول خود مبارزه طبقاتی مربوط است نمی‌پردازد. در سال 1848 اتحادیه‌های کارگری بریتانیا بقای نظام سرمایه‌داری را تهدید می‌کردند. این امر اما در دهه شصت صادق نبود. این دگرگونی به خصلت اساسی یا روشنفکرانه مارکس مربوط نمی‌شد، بلکه ریشه در خودآگاهی و توانمندی مبارزاتی طبقه داشت. همین مساله است که به ماهیت اتحادیه‌های کارگری را تعیین می‌کند." (11)



## نقدی بر نظرات ....

الف: تعریف یک کارکرد معین برای اتحادیه و تلقی آن همچون امری فراتاریخی و خارج از زمان و مکان با تجربه واقعی و عینی خود اتحادیه‌ها ناسازگار است.

ب- اتحادیه‌ها بنا به ضرورتی که در میدان مبارزه پیدا می‌شود بین سه کارکرد اصلی خود یعنی ارگانی برای بهبود فروش نیروی کار، به عنوان ارگانی در خدمت مبارزه طبقاتی و به مثابه نهادی از جامعه مدنی نقش ایفا می‌کنند. به علاوه منطق مبارزه آنها را وادار می‌کند که گاهی اوقات با جنبش زنان یا جنبش رنگین پوستان ائتلاف کنند.

ج- در کشورهای که دارای رژیم‌های استبدادی‌اند عملکرد اتحادیه‌ها نشان می‌دهد که مبارزه کارگران از خواست‌های اقتصادی به سمت خواست‌های سیاسی گذر می‌کند اما هر چه نظام دموکراتیک گسترش پیدا می‌کند اتحادیه‌ها در سیستم بیشتر ادغام می‌شوند.

د- اتحادیه‌ها کارگران را به مثابه "فروشنده نیروی کار" یا به قول گرامشی "اتحادیه، کارگران را نه به عنوان تولیدکنندگان بلکه به عنوان مزدگیران متشکل می‌کند" (12) این خصلت اساسی اتحادیه است، اما همین امر در دوران مبارزه طبقاتی می‌تواند سرمایه را مورد چالش قرار دهد. این خصلت از اتحادیه را ارنست مندل به درستی چنین صورت‌بندی کرده است "اتحادیه‌ها در اصل خواهان لغو استثمار و براندازی سیستم سرمایه‌داری نیستند، بلکه تنها استثمار را برای توده مزدگیر، قابل تحمل می‌سازند. آنها خواهان لغای کارمزدی نیستند، بلکه برای افزایش دستمزد و حقوق کارگران مبارزه می‌کنند. اما در عین حال، اتحادیه‌ها با نظام سرمایه‌داری همساز هم نیستند. آنها از کاهش دستمزدهای واقعی جلوگیری می‌کنند و از نوسانات مساعد عرضه تقاضای نیروی کار در بازار کار برای افزایش قیمت بازاری این کالا حداقل به طور دوره‌ای و تحت شرایط معینی استفاده می‌کنند، تا برای توده متشکل طبقه کارگر این امکان را فراهم می‌سازند که از مصرف و نیازهای حداقل فراتر رفته و بدین ترتیب سازمان طبقاتی، آگاهی طبقاتی و رشد اعتماد به نفس در سطح وسیع‌تری به وجود آید و پیش‌شرط‌های مبارزه برای براندازی نظام مهیا شود" (13) به نظر می‌رسد فرمول مندل حق مطلب را به خوبی ادا کرده باشد. د- در کشوری که بر پائی یک اتحادیه مستقل از میان آتش و خون می‌گذرد برجسته کردن ادغام آن در سیستم سرمایه‌داری و استنتاج رفرمیسم آن چقدر می‌تواند محلی از اعراب داشته باشد. به طور کلی فلسفه وجودی اتحادیه‌های کارگری را در چند محور می‌توان خلاصه کرد:

الف: اتحادیه‌ها تلاش می‌کند که از رقابت میان کارگران برای فروش نیروی کار خود در برابر سرمایه‌داران جلوگیری به عمل آورد.

ب: اتحادیه‌ها کارگران را در مبارزه برای افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار متحد سازد.

ج: اتحادیه‌ها تلاش می‌کند کارگران را به مثابه فروشندهان نیروی کار سازمان دهد و زیربنای اولیه اتحاد طبقاتی را در میان کارگران فراهم سازد.

د: سازمان‌یابی به شکل اتحادیه مساوی با خودرهنایی طبقه کارگر نیست اما بدون مبارزه در سطح اقتصادی امر خودرهنایی کارگران ناممکن است بنابراین اتحاد طبقاتی بدون مبارزه روزمره، بی‌واسطه با سرمایه در عرضه اقتصادی اصلاً شکل نمی‌گیرد.

نکته دیگری که باید توجه داشته باشیم این است که در نگاه آقای حکیمی مبارزه سندیکایی با سندیکالیسم مترادف و یکی انگاشته شده است. سندیکالیسم به گرایش اطلاق می‌شود که مبارزه سندیکایی را برای بهبود جزئی، موقت، و در چارچوب نظم موجود ایده‌آلیزه می‌کند و از هرگونه درگیری با مناسبات موجود تن می‌زند در حالی که سازمان‌یابی سندیکایی توان مبارزاتی‌شان کارگران را افزایش می‌دهد و در برابر سرمایه آنها را متحد می‌سازد.

و بالاخره باید به نگاه آقای حکیمی به اتحادیه کارگری در کشورهای دیگر هر چند کوتاه اشاره کرد. آقای حکیمی در باره اتحادیه‌های کارگری اروپا می‌گوید «با استناد به موضوع‌گیری اتحادیه‌های کارگری اروپا به این نتیجه رسیدم که اکثر اتحادیه‌های کارگری موجود ابزارهای مناسبی برای مبارزه با جنگ و سرمایه‌داری نیستند». واقعیت این است که در پیوند با مساله جنگ و مساله مشخص عراق اگر اتحادیه‌ها نیروی اصلی مخالفت در مبارزه علیه

چنان‌که مشاهده می‌کنیم در مورد نقش، وظایف و خصلت‌بندی اتحادیه‌های کارگری نظرات متنوعی در میان مارکسیست‌ها وجود دارد. اگر این صورت‌بندی‌های متنوع بخش قابل توجهی از واقعیت اتحادیه‌های کارگری را نشان می‌دهند سنوآل این است که این درک از اتحادیه که برای آن وظایف و عملکرد ثابتی قائل است و در واقع به آن همچون ارگانی فراتاریخی می‌نگرد از کجا آمده و معضل این روایت از اتحادیه کجا نهفته است؟

به نظر من اشکال اساسی این نگاه و روایت از اتحادیه در پیش فرض آن نهفته است. در این روایت از مساله، مضمون فعالیت اتحادیه در هر شرایط و لحظه از مبارزه طبقاتی یک امر ثابت و تغییرناپذیر است و عوامل موثر در هر موقعیت مشخص از مبارزه طبقاتی نقشی در آن ایفا نمی‌کند. نگاهی به جایگاه و سیر حرکت اتحادیه‌ها در مقاطع و در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که ما نه با یک روایت و یک نقش و کارکرد از اتحادیه مواجه‌ایم بلکه بر عکس با تنوع اتحادیه‌ها و کارکردهای گوناگون آن روبه رو هستیم. ریچارد هایمن در بررسی عمومی از مختصات اتحادیه‌ها در کشورهای مختلف 3 نگاه و روایت را صورت‌بندی می‌کند که بسیار روشن‌گر است.

نگاه اول اتحادیه را ارگانی تلقی می‌کند که برای **بهبود فروش نیروی کار** مبارزه می‌کند. مدافعان این نگاه از اتحادیه مارکس ، سیدنی وب و لنین هستند.

نگاه دوم اتحادیه را ارگانی تلقی کرده که در **پیشبرد مبارزه طبقاتی** نقش ایفا می‌کند. در این نگاه افزایش دستمزد و یا کاهش ساعات کار اهمیت اساسی ندارد، بلکه اهمیت اتحادیه در آن است که به مثابه "مکتب مبارزه طبقاتی" به امر خودرهنایی کارگران یاری می‌رساند و بنابراین اهمیت سیاسی اخلاقی آن مد نظر قرار می‌گیرد. روایت انگلس در مقاطعی به این نگاه از اتحادیه نزدیک است و تجربه اتحادیه‌های کارگری انگلیس در اوایل پیدایش آن بیشتر مد نظر است.

نگاه سوم اتحادیه را **نهادی در جامعه** می‌انگارد و هدف اساسی آن **ادغام و انتگره شدن کارگران در سیستم** است.

هایمن پس از بر شماری این روایت‌ها از اتحادیه بر این نکته نغز و مهم تأکید می‌گذارد که این سه کارکرد جدا از هم نیستند و در تجربه واقعی مولفه‌های مزبور به یکدیگر نیز تبدیل می‌گردند. او معتقد است این امر که کدامیک از مولفه‌های بالا یعنی اتحادیه به مثابه ارگانی که کارگران را در جامعه ادغام می‌کند، یا ارگانی که برای بهبود فروش نیروی کار در بازار مبارزه می‌کند؛ و یا به مثابه ارگانی در خدمت مبارزه طبقاتی عمل می‌کند به تاریخ، شرایط مبارزه و فاکتورهای دیگر آن جامعه بستگی دارد. مثلاً اتحادیه‌های کارگری آلمان بین ارگانی در بازار کار برای بهبود فروش نیروی کار عمل می‌کند و با نهادی عنوان ارگانی که در جامعه مدنی نقش ایفا می‌کند و هدف ادغام کارگران در سیستم را دنبال می‌کند در حرکت است. اتحادیه‌های کارگری ایتالیا بین ارگانی که از جامعه برآمده و به عنوان ارگانی که در راستای مبارزه طبقاتی عمل می‌کنند بیشتر مشاهده می‌شود. اتحادی‌های کارگری انگلیس در اوایل پیدایش خود بین ارگانی برای بهبود فروش نیروی کار در بازار و ارگانی که در خدمت مبارزه طبقاتی است بیشتر ایفای نقش کرده است. اما از سال‌های 70 به سمت مدل آلمانی حرکت کرده است. مدل‌های هایمن نشان می‌دهد که ما نه با یک مدل از اتحادیه بلکه با مدل‌های متعددی از اتحادیه مواجه هستیم. او با ترسیم مخروط زیر این مساله را نشان می‌دهد. (11)

طبقه ----- بازار

مخروط هایمن چند نکته را روشن می‌سازد. با هر تفسیر از مساله که موافق باشیم نمی‌توانیم تحول و دگرگونی در نقش و کارکرد اتحادیه‌ها را مورد انکار قرار دهیم. اتحادیه‌ها ظرف ثابتی نیستند. در این یا آن کشور، در این یا آن مرحله از مبارزه طبقاتی ... با هم فرق دارند. بنابراین

## نقدی بر نظرات ....

می‌پذیرد؟ اگر پاسخ آقای حکیمی به سئوال فوق مثبت باشد آنگاه معنای استقلال تشکل کارگری کدام است؟

به نظر من استقلال تشکل کارگری قبل از هر چیز به معنای این است که این تشکل وابسته به هیچ دولتی نباشد و به "نسمه" نقاله " هیچ حزب سیاسی از جمله احزاب چپ نیز بدل نشود، هر چند با فعالیت کارگران طرفدار احزاب سیاسی در درون تشکل مخالفتی نباید وجود داشته باشد. تشکل مستقل، تشکلی است که به توده‌های تشکلی دهنده آن حساب پس می‌دهد و در برابر آن‌ها پاسخگو است. تشکل مستقل، تشکلی است که اساساً به توده‌های کارگر تکیه می‌کند و اقتدار خود را نه از احزاب بلکه از توده‌های تشکلی دهنده آن کسب می‌کند. تشکل مستقل تشکلی است که نه احزاب بلکه کارگران آن را به وجود می‌آورند و آن را هدایت و رهبری می‌کنند و برای تداوم فعالیت آن تصمیم می‌گیرند. تشکل مستقل، تشکلی است که مکانیزم درونی فعالیت آن از اتوریته سیاسی- حقوقی دولت‌ها و احزاب آزاد است و تنها اراده کارگران را نمایندگی و بیان می‌کند.

به درجه‌ای که یک تشکل از مختصات بالا برخوردار می‌شود بیشتر استقلال طبقاتی خود را به نمایش می‌گذارد. باید به یاد داشته باشیم که انگلس حتی استقلال طبقه کارگر در برابر نمایندگان و کارمندان ویژه خود را نیز مورد تأکید قرار می‌داد. به این دلیل ساده که اگر وکیل از طرف موکل خود قابل عزل نباشد کم‌کم به ارباب موکل خود تبدیل می‌شود. او در این باره می‌گوید: "طبقه کارگر می‌باید ... در مقابل نمایندگان و کارمندان ویژه خود مصونیت داشته باشد، می‌باید آنها را بدون استثناء در هر زمان قابل انفصال اعلام کند." (14) اگر این تأکیدات را بپذیریم باید قبول کنیم که استقلال تشکل کارگری از دولت، از احزاب، از طبقه بورژوا در یک سطح قرار ندارند و به عبارت بهتر در طول هم قرار دارند. هر چه یک تشکل در سطح سیاسی خود را از اتوریته دولت و احزاب سیاسی مستقل نگه دارد زمینه عینی مساعدی پیدا می‌کند که در سطح اقتصادی از سلطه طبقاتی بورژوازی مستقل گردد.

به علاوه استقلال تشکل کارگری از احزاب بورژوایی و "وابسته" بودن آن به احزاب چپ سطوح مختلف سازمان‌یابی کارگران را مختل می‌سازد. اعضای تشکل کارگری از اعضای احزاب چپ متفاوت‌اند، دامنه اعضای تشکل‌های کارگری از اعضای احزاب به مراتب گسترده‌ترند و منطق و انگیزه فعالیت و مبارزه آنها نیز با هم فرق دارند. (15)

سئوالی که مطرح است این است که از نظر آقای حکیمی ارگان‌های درون تشکل کارگری چگونه تعیین می‌شود، نقش احزاب چپ در پیوند با این مساله کدام است؟ آیا نهادهای رهبری این تشکل را کارگران انتخاب می‌کنند یا حزبی که مدافع این تشکل است؟ مالیه و حق عضویت آن را چه نهادی کنترل می‌کند؟ کارگران عضو تشکل یا احزاب چپ؟ به طور کلی نسبت و رابطه احزاب غیربورژوایی با تشکل کارگری چه مختصاتی دارد؟ نفوذ احزاب بیشتر خصلت معنوی، اخلاقی و با ارائه راهبردهای صحیح مشخص می‌شود یا با مکانیزم اداری- حقوقی تأمین می‌گردد؟

در طرح آقای حکیمی ابهام، سوء تفاهم و ناگفتنی‌های معینی وجود دارد که این سئوال‌ات را ایجاد می‌کند. بی‌تردید پاسخ به این سئوال‌ات و سئوال‌ات دیگر زمینه مساعدی برای بحث بیشتر و ژرف‌تر و زمینه تفاهم را فراهم می‌آورد.

### منابع :

- 1- محسن حکیمی - سخنرانی در پالتاک ، اتاق شبکه همبستگی کارگری.
- 2- محسن حکیمی- سندیکا بی بدیل نیست - روزنامه شرق.
- 3- میلیون ملترز- نان و گل‌های سرخ- کیومرث پیرانی - ص 84.
- 4- الگزاندر ایروان - دستمزدهای واقعی و مبارزه طبقاتی در کره جنوبی- نگاه نو، شماره 3، ص 122.
- 5- هو چول سون- شکوفایی دیرآمد جنبش کارگری کره جنوبی- راه کارگر، شماره 165، ص 46.
- 6- ناصر پایدار - " م. رازی و نقد نظرات محسن حکیمی"- ص 1.

سیاست‌های بوش نبودند دستکم یکی از نیروهای اصلی مخالفت با آن به شمار می‌رفتند. به علاوه هم اکنون 4 اتحادیه بزرگ اروپا یعنی TUC انگلستان، DGB آلمان، CGL ایتالیا و CGT فرانسه در برابر جهت‌گیری ضد اجتماعی تونی بلر، شرودر، شیراک و برلسکونی دارند مقاومت می‌کنند. ممکن است کارگران در این جا با آن جا حرکات رادیکالی صورت دهند اما با قاطعیت می‌توان گفت که کارگران غیر سندیکالیزه ناتوان‌ترند و به خاکریزهای آخر عقب رانده می‌شوند.

### درک آقای حکیمی از استقلال تشکل کارگری

آقای حکیمی در پیوند با مساله استقلال تشکل کارگری می‌گوید " یک ویژگی مهم این تشکل آن است که تقسیم بندی غیر طبقاتی تشکل‌های کارگری به "مستقل" و "وابسته" را منتفی می‌کند. در این تقسیم‌بندی، مفهوم "استقلال" به معنی عدم وابستگی تشکل کارگری به طبقه سرمایه‌دار و دولت حامی آن نیست، بلکه فقط عدم وابستگی به دولت را شامل می‌شود. به سخن دیگر، در این تقسیم‌بندی آن چه مردود قلمداد می‌شود صرفاً وابستگی به دولت و وابستگی به احزاب طبقه سرمایه‌داری مردود نیست. حال آن که از قضا ضعف اساس اکثر تشکل‌های کارگری موجود به ویژه در دنیای سرمایه‌داری پیشرفته وابستگی آنها به احزاب مدافع سرمایه‌داری است. خصلت سرمایه ستیز تشکل کارگری ضد سرمایه‌داری علاوه بر وابستگی به دولت این وابستگی را نیز منتفی می‌کند."

در نگاه و روایت آقای حکیمی از استقلال تشکل کارگری و مرزبندی با درک‌های معینی از استقلال یک حلقه مفقوده وجود دارد که در آن معلوم نیست مخاطب بحث چه کسانی هستند. معیناً در این جا دو نکته طرح شده است. اول اینکه معیار "مستقل" و "وابسته" بودن تشکل کارگری به عنوان یک معیار غیرطبقاتی مورد نقد قرار گرفته است. دوم اینکه به نظر آقای حکیمی خصلت طبقاتی تشکل کارگری در گرو استقلال آن از احزاب مدافع سرمایه‌داری است. بگذارید از نکته اول شروع کنیم.

یک تشکل کارگری با خصلت استقلال از دولت و احزاب چرا یک تشکل طبقاتی نیست؟ چرا صفت‌های "مستقل" و "وابسته" یک معیار غیر طبقاتی‌اند؟ اگر یک اتحادیه مستقل از منافع صرفاً بی واسطه، روزمره و آبی اقتصادی کارگران دفاع کند چرا یک تشکل غیرطبقاتی محسوب می‌شود؟ به چه دلیل این اتحادیه یکی از نهادهای طبقه کارگر نیست؟ چرا باید در اساسنامه این اتحادیه فعالیت کارگران مدافع احزاب بورژوایی در میان کارگران ممنوع اعلام شود تا آنگاه به یک تشکل طبقاتی تبدیل شود؟ به کدامین دلیل تشکل وابسته به یک حزب چپ لزوماً سیاست ضدسرمایه‌داری اتخاذ می‌کند؟ مثلاً CGT فرانسه که زیر نفوذ حزب کمونیست فرانسه قرار دارد و به احزاب بورژوایی وابسته نیست آیا لزوماً سیاست طبقاتی مخالف طبقه بورژوا اتخاذ می‌کند. به علاوه با ممنوع کردن فعالیت احزاب بورژوایی در میان تشکل کارگری چه تضمینی وجود دارد که کارگران غیرحزبی و منفرد در برابر افکار بورژوایی واکسینه باشند. چگونه می‌توان کارگران دارای افکار غیربورژوایی را از کارگران دارای افکار بورژوایی تفکیک کرد؟ به علاوه هر فردکارگر نیز در حوزه‌هایی افکار بورژوایی دارد و در حوزه‌های دیگر ضد آن. به نظر می‌رسد آقای حکیمی تشکلی را مستقل می‌داند که طرفداران احزاب بورژوایی در آن نباشند و از وابستگی به احزاب مدافع سرمایه‌داری برحذر باشد. تردیدی نیست که یک تشکل مستقل کارگری نمی‌تواند از احزاب بورژوایی مستقل نباشد و هر نوع وابستگی به احزاب بورژوایی قبل از هر چیز استقلال تشکل کارگری را نقض می‌کند. اما سئوال این است چرا آقای حکیمی در بحث استقلال تشکل کارگری نسبت به احزاب غیر بورژوایی چیزی نمی‌گوید؟ آیا این سکوت به معنای این است که آقای حکیمی وابستگی تشکل‌های کارگری به احزاب چپ را

## نقدی بر نظرات .....

7- کارل مارکس - فردریک انگلس- مانیفست حزب کمونیست- ترجمه شهاب برهان، ص 3-52.  
8- در فرانسه با " قانون لوشاپلیه که در چهاردهم ژوئن سال 1791 تنها دو سال پس از انقلاب کبیر فرانسه - به تصویب رسانید، هر نوع تجمع کارگری را ممنوع کرد و بر طبق مواد 414 تا 614 قوانین جزائی هر نوع تصمیم‌گیری و نیز انتخاب رئیس و منشی توسط تشکل‌های کارگری فذغن شد و ماموران حکومتی نیز اجازه نداشتند شکایات تشکل‌های کارگری را بپذیرند. این قانون ضد اتحادیه‌ای با قانون دهم آپریل سال 1834 پیش از پیش تقویت شد. فرانتس نویمان، اتحادیه، دمکراسی، دیکتاتوری، ح. ریاحی نشر بیدار ص 12.  
9- ریچارد هایمن، مارکسیسم و جامعه‌شناسی اتحادیه‌های کارگری" ج. ریاحی، بیدار شماره 7، ص 13 و 14.  
10- جان کلی، "مارکس و انگلس: اتحادیه کارگری به مثابه عامل انقلابی"، ح. ریاحی، بیدار شماره 7، ص 87.  
11- تونی کلیف، مارکسیسم، بوروکراسی و اتحادیه کارگری، مترجم ح. ریاحی، بیدار شماره 7، ص 116.  
12- آنتونیو گرامشی، شوراهای کارگری، مترجم رهرو، ص 63.  
13- ارنست مندل، «آیا اتحادیه‌ها با سیستم سرمایه داری هم سازند؟» مترجم م. آربن، بیدار شماره 7، ص 140. پری اندرسن نیز مانند ارنست مندل رابطه دیالکتیکی اتحادیه و جامعه سرمایه‌داری را به نحو احسن تشریح کرده است "اتحادیه‌های کارگری هم اپوزیسیون سرمایه‌داری و هم جزئی از آنانند چرا که با درخواست‌های مربوط به دستمزد، هم در مقابل توزیع نابرابر درآمد تعیین شده در جامعه مقاومت می‌کنند و هم با موجودیت خود، اصل توزیع نابرابر را صحه می‌گذارند که این خود مخالفت مدیریت را به مثابه عنصری مکمل در برابر خود دارد... درجه تشریک مساعی رهبران اتحادیه کارگری هر چه باشد، وجود اتحادیه عملاً نشان‌دهنده اختلاف غیر قابل حل بین سرمایه و کار در جامعه مبتنی بر بازار است. اتحادیه کارگری نشان‌دهنده امتناع طبقه کارگر از یکی شدن جامعه سرمایه‌داری و عمل کردن بر طبق شرایط آن است. اتحادیه‌های کارگری به این ترتیب همه جا موجب آگاهی طبقه کارگر می‌شوند یعنی توجه به هویت مجزای پرولتاریا به مثابه یک نیروی اجتماعی با منافع مشترک خود در جامعه. این امر البته مانند آگاهی سوسیالیستی نیست یعنی قصور و اراده هژمونیک ایجاد نظم اجتماعی جدید که تنها یک حزب انقلابی می‌تواند به وجود آورد. اما این امر یک مرحله ضروری در راستای رسیدن به این هدف است." از مقاله "محدودیت‌ها و امکانات فعالیت اتحادیه کارگری" پری اندرسن به نقل از بیدار شماره 7، صص 41 و 42.  
14- انگس، مقدمه بر جنگ داخلی در فرانسه.  
15- برای توضیح مفصل این مساله و رابطه سه سطح از مبارزه اقتصادی سیاسی و نظری خواننده علاقه‌مند می‌تواند به مقاله من به نام دفاع از تشکل مستقل کارگری در نشریه راه کارگر مراجعه کند.



### \* با ما ارتباط بگیرید \*

سر دبیر هفته نامه

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چاپ کارگری

[www.eteheadchap.com](http://www.eteheadchap.com)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند .

## ۴ بهمن ، سالروز بخون تپیدن کارگران معدنچی در خاتون آباد کرمان

شلیک به کارگران خاتون آباد، شلیک به  
شقیقه انسانیت است ، نباید فراموشش کرد

به استقبال ماه بهمن می رویم . بهمن هر سال ، ماه رودرویی مردم کشور ایران با رژیم سلطنت پهلوی و به گور سپردن تخت و تاج این خاندان است . در ۲۶ بهمن ماه ۲۶ سال پیش ، ما شاهد پیروزی و اقتدار کوتاه مدت میلیون ها تن از زنان ، جوانان ، دانشجویان ، آزادیخواهان ترقیخواه ، تهیدستان حاشیه شهر ، کارگران و زحمتکشان کشور مان بودیم که بعد از در رفتن شاه ( روز ۲۶ دی ) ، جشن و سرور خودرابه پا داشتند و با آغاز پیروزی قیام مسلحانه روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ جشنی به وسعت تمامیت جامعه ایران را برای مردم ما برابر شمرد ! این روزهای گذران ، چه زود جای خود را به ذره ذره خوردن گوشت تن تمامی آزادیخواهانی داد ، که چندی پیش داد خود را از حاکمان سنگدل ستانده بودند .

بعد تر به فاصله چند سال ، در روز ۴ بهمن ، ما شاهد دو حادثه و رخداد سیاسی بودیم ، که هر انسان مال اندیش را به فکروا می دارد ، ۴ بهمن ۶۴ کردستان که برخی ازکادرها و رهبری سازمان اقلیت در طلب وصول « داد » خود ، جان کادر های خود را می ستاند و آن پرونده همچنان در بایگانی است و ۴ بهمن ۸۲ شلیک گلوله حاکمان سرمایه به جان کارگران اخراجی که در مقابل دفتر پیمانکار مجتمع ذوب فلز به همراه خانواده هایشان ، برای رسیدن به خواسته هایشان ، دست به تحصن زده بودند .

به ناگهان تحصن و تجمع آرام کارگران ، توسط نیروهای سرکوبگر ضد شورش جمهوری اسلامی مورد یورش وحشیانه قرار می گیرد و به خاک و خون کشیده می شود و چهار تن به اسامی مومنی ، جاویدی ، مهدوی ، ریاحی جان می سپارند !

در طول بست و گسترش حیات سرمایه در ایران ، این اولین بار نیست که کارگران به گلوله بسته می شوند .

اول بار نبود که در ۴ بهمن ۸۲ کارگران کشتار و سرکوب می گردند ولی این کشتار و تجاوز به حق کار ، حق تجمع ، حق اعتصاب و مطالبات واقعی کارگران ، یک نمایش ضد تاریخی را دیگر بار به افکار عمومی کشورمان و جهان نشان می دهد : که سرمایه مسالمت نمی شناسد!!

ساده دلان و خوش باورانی که ، پوشالی بودن شعار « دوری گزینی از خشونت » و کارکرد « زور و اسلحه » را عین استبداد می شناسند ، در برابر این جنگ نابرابر تحصن و گلوله حکومتگران ، باید می دیدند که این رژیم سرمایه است که خشونت عریان را بنمایش گذاشته و می گذارد !

اینان یعنی مخالفین حرکت از پایین و هر نوع تحول بنیادی نیروی اعماق جامعه ، خوب است ، عوض موعظه و این همه شعار آرامش و مسالمت و تن آسایی و مخالفت با انقلاب توده ها ، چشم های نابینای خود را باز کنند تا این سرکوب و کشتار را ، که تنها و تنها در طلب وصول حق کار و اعتراض به اخراج و برای دریافت دستمزدهای معوقه و نه حتی اعمال خشونت و نه سرنگونی مالک

خصوصی معدن مس خاتون آباد و حکومت ، به چنین کشتاری درخیمانانه ای انجامیده است با ساز و کارهای « مدرنیته » و « آرامش طلبی » های خودشانی و هر نوع خوشباوری به شیوه های حقوق بشری ادعایی این اربابان کهنه کار ، برابر نشناسند !

متأسفیم که مجبوریم ، این واقعیت عریان را بیان داریم : همین کشتار کارگران با همه تلخکامی بجا مانده از خود از ۴ بهمن ۸۲ تا به امروز برای اعضاء خانواده و ما هم طبقه ی های آنان ، نشان داد ، که راهی جز به دست گرفتن نیروی توان خود و ابتکار عمل و به میدان آمدن ، آنهم به هر زبانی و به هر شکلی برای تثبیت این شعار که کارگر حق دارد اعتصاب کند ، حق دارد اجتماع نماید ، حق دارد متشکل گردد و باید این حق را داشته باشد که تشکل مستقل خود را بزند و صد البته هر نوع زخم و حمله ، تهاجم و کشتار کارگران هم ممنوع است و کننده آن باید در پیشگاه قانون و افکار عمومی و بشکل علنی محاکمه گردد !

اتحاد چپ کارگری کشتار کارگران معدن مس خاتون آباد ( شهر بابک ) را دیگر بار قویا محکوم می کند و کل حاکمیت جمهوری اسلامی را مسنول این کشتار می شناسد و بر آن است که می بایستی ضمن گرامیداشت یاد یکایک کارگران جانباخته ، در سطح جهان نیز برای به جریان انداختن پرونده این کشتار ، از هر امکانی درسطح هبستگی جهانی بهره گرفت تا کل نظام بیش از پیش ، مجبور به پاسخگویی دادخواهی اعضاء خانواده های قربانیان و جامعه کارگری ایران و جهان گردد !

۱۳۸۳ دی ۳۰

## اعتصاب دو هزار کارگر کارخانه پارس مینو

سه شنبه ۲۹ دی ۱۳۸۳ - ۱۸ ژانویه ۲۰۰۴

تهران- خبرگزاری کار ایران: نزدیک به دو هزار کارگر شرکت "پارس مینو" از بعد از ظهر روز سه شنبه برای دریافت برخی مطالبات خود در مقابل این شرکت تجمع کرده‌اند.

جمعی از این کارگران، طی تماس تلفنی به خبرنگار گروه کارگری ایلنا، اعلام داشتند که برای دریافت حقوق قانونی خود از مدیرعامل این شرکت تا فردا صبح به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

این کارگران به جزئیات مطالبات خود اشاره ای نکردند. هم چنین تجمع کنندگان یادآور شدند: تا زمانی که مسوولان کشوری به حق خواهی آنان پاسخی ندهند، ساکت نخواهند شد.





## از حق انتخاب افغانیها برای زندگی در ایران و هرکجای جهان قویا جانبداری نماییم!

### آزادخواهان ایرانی و جانبداران مبانی حقوق بشر!

سردمداران نظام جمهوری اسلامی، از تابستان گذشته با صدور امریه های شدداد و غلاظ، فشار بر روی افغانی های مقیم ایران را افزایش داده اند، جلوگیری از به ثب رسیدن ازدواج ها، صدور شناسنامه و محروم کردن هزاران کودک افغانی از امر آموزش و تحصیل آنان همه و همه مصادیق ستم چندین باره ایست که متوجه یکی از محروم ترین نیروی مهاجر در ایران با اشکال گوناگونی روا داشته شده و می شود.

در زمینه محرومیت کودکان افغانی از تحصیل در ایران نامه زیر از یک افغانی، واگویای درد یکایک مادران و پدران است که از وطن خود رانده و در ایران به سبانه ترین شکل، موجودیت آنان به هیچ گرفته می شود:

**« امسال حدود ۹۰ در صد از دانش آموزان مهاجر افغان از تحصیل باز ماندند و مقامات دولتی ایران و بدتر از همه مقامات دولت افغانستان هم در این خصوص کاری که منم ثمر باشد، انجام ندادند! »** وی ادامه می دهد: **« اکنون هر روز تعداد زیادی از دانش آموزان مهاجر که توان پرداخت شهریه را ندارند، از مدارس ایران اخراج می شوند »**

در ادامه نامه آمده است: **« دولت ایران با چند دسته کردن مردم و جدا کردن روحانیون از قشر عادی مردم به برخی از اختلافات میان مردم و علما دامن می زند »** ( از نامه افغانی، سایت کابل ) در مقابل افغانی ها در اعتراض به چنین سیاستی که بیکاری و خانه نشینی و خیابان گردی و افزایش کودکان خیابانی کار و برخی ناهنجاری های اجتماعی را در پی داشته، در مرکزین ترین نقطه زیست خود شهر مشهد دست به اعتراض زدند! باتوجه به اینکه این حرکت، تجمعی آرام بود، پلیس ضد شورش به تجمع کننده گان یورش آورده، علاوه بر ضرب و شتم، تنی چند از فعالین زنان و مردان سازماندهنده این تجمع را دستگیر کردند. این اقدام پلیس، نشان می دهد که رژیم چون همیشه، ظرفیت تحمل هیچ اعتراض و تجمعی را ندارد.

**افغانی ها، همچنان در زیر فشار مقامات رژیم اسلامی و عدم حمایت توده ای در ایران، له می گردند!**

در طی ۲۶ سال حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با توجه به افزایش فقر، نداری، گرانی، تورم افسار گسیخته و چپاول اموال ملی توسط کل حاکمیت و اختلاس های میلیون ها و میلیاردها تومانی آقا زاده ها، بنیاد های عریض و طویل و تعطیلی و باز ماندن چرخ تولید و خودمانی سازی های بیرویه را که در جهت پاسخگویی به سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول صورت می گیرد. رژیم که مجموعه این سیاست را در راستای گسترش نئولیبرالستی کشاندن چرخه اقتصاد به پیش می برد، با افزایش هر روزه این بحران ها، پاسخی برای مطالبات میلیون ها ایرانی ندارد.

بنابراین زایش و گسترش این بحران عظیم اجتماعی را به نیروی مهاجری نسبت می دهد که خود آنان نیز در طول سالها اقامت شان در چرخه دنده این نظام له شده اند!

رژیم جمهوری اسلامی، برای عدم پاسخگویی به این حد از انحطاط حیات اجتماعی در جهت بهبود بخشیدن به زندگی مردمان ایران و بویژه محرومان سراسر کشور، بهانه پذیرایی از چند میلیون افغانی شریف و زحمتکش را به میان می کشد! علم کردن این بهانه در طی سالهای اخیر، توسط هر یک از کوتولو های نظام، آنچنان زخمی به پیکره نیروی اجتماعی افغانی های ساکن ایران وارد آورد که کمتر از زخم زندگی در درون افغانستان طالبان ها نبوده است. حادثه ضدانسانی ۱۱ دسامبر و بهانه جویی بوش و تونی بلر و همراهان شان برای سنتر با» تروریسم

اسلامی» و پیش بردن سیاست استراتژیکی امپریالیسم آمریکا در سطح خاور میانه بزرگ، فرصت تهاجم به افغانستان را فراهم ساخت و این یورش نظامی دیگر بار مهاجرت افغان ها به ایران، پاکستان و اروپا و کانادا و استرالیا را با خود داشت. نشست بن و همسانی آمریکا و اتحادیه اروپا، برای تعیین دولت جایگزین و بدتر با روی کار آمدن حامدکرزای در افغانستان، مسائل افغانی ها در ایران را از گذشته پیچیده تر نمود!

در این شرایط ورود افغانی ها از مرزهای کشور را ممنوع اعلام داشتند. در همین رابطه طبق اطلاع خبرگزاری کابل آمده است: **« از سوی رهبری خامنه ای مستقیما دستور شلیک به افغانی هایی که از مرز غیر قانونی وارد خاک ایران می شوند، صادر شده است »** خبرگزاری کابل، سایت کابل

دیگر اینکه با فشار وارد آوردن به یکایک افغان ها و اختار و جمع آوری آنان از سطح شهرها زمینه بازگرداندن به اجبارافغان ها را پیاده کردند. مسئله ثبت نام نکردن کودکان محصل افغانی در پرتو همین سیاست ضد انسانی اخراج ها بوده است. و این در حالیکه:

**« طبق قرارداد سه جانبه دولت افغانستان - ایران و کمیساریای پناهندگان سازمان ملل که آواره گان افغان تا سال ۲۰۰۸ می توانند در ایران باقی بمانند »** ( سایت کابل ) اما رژیم خودکامه اسلامی ایران، قرار داد سه جانبه را یکطرفه نقض کرده تا زمینه های خروج اجباری و بیرویه و ضد انسانی آواره گان افغانی را فراهم آورد!

دراثبات حقایق امر، گزارش زیر سعیت سران جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارد و نشان می دهد. در زمینه بازگشت داوطلبانه به افغانستان، عوامل رژیم سیاست سرکپسه کردن مردمی که بعد از دو دهه کار و تلاش در تمام زمینه ها بویژه سخت ترین و جان فرساسترین کارهای اجتماعی به دوش کشیده اند. در ایران پرتعب زیسته اند و در زیر بار و کار کمر خم نموده اند و ریشه دواینده و فرزندان هزاران تن از آنان در ایران دنیا آمده و از مادر ایرانی می باشند. بدون کمترین سهم اجتماعی تا آخرین دینار آنان را در مرزها می ستانند تا این انسان های شریف را دیگر بار در کشور خود محتاج و نیازمند دست کسان و ناکسان باقی گذارند! در گزارش آمده است:

**« روز چهارشنبه ۲/۹/۸۲ با نامه سفارت افغانستان خواستیم از مرز دوغانون خارج شویم، پاسگاه ۱۷ شهریور هنگ مرزی تایید ما را که ۱۰۰ نفر بودیم متوقف و ۰۰۰ با وضعی اسفناک ما را مورد تمسخر قرار دادند ۰۰۰ ازهرنفرما بابت جا و دو لیوان جای ۲۵۰۰ تومان دریافت کردند. درحین باز جویی ها ما را دادگاهی خطاب می کردند و می گفتند، برای جلوگیری از دادگاهی شدتتان باید نفری ۱۱۰۰۰ تومان پرداخت کنید تا بتوانید فردا صبح ازمرز رد شوید.»** در ادامه گزارش آمده است: **« شب با همان وضع فجیع سپری شد. روز بعد پنج شنبه ۵/۸/۸۲ همه را ساعت ۶ صبح در محل اطلاعات هنگ مرزی جای دادند و ۲ ساعت بعد یعنی ساعت ۸ صبح با تشکیل صف از چند نفر خواستند تا به عنوان شاهد به دادگستری تایید و همراه آنها بردند! »** نویسنده گزارش می نویسد: **« پس از دریافت مبلغ گفته شده ۱۱۰۰۰ تومان به ما قول دادند تا ما را از مرز خارج کنند. در همین حال فردی که خود را نماینده قلابی سازمان ملل می خواند به ما نزدیک شد و ما را به اردوگاه سفید سنگ فریمان همراهی کرد. در این همراهی این نماینده قلابی سازمان ملل از هر مهاجر افغانی ۲۰۰۰ تومان دریافت کردند»** در پایان گزارش می پرسد: **« اینها به چه حقی باید با ما این طور رفتار کنند؟ آیا دلیل اینکه ما افغانی هستیم و آبا اینکه می خواهیم داوطلبانه به کشورمان باز گردیم و ما باید برای باز گشت قانونی به کشور مان این همه رنج بکشیم؟! »** نامه جمعی از افغانی ها، سایت کابل

**به افغانی های مقیم ایران به هر طریق ممکنی، یاری رسانیم!!**

در مقابل مطالب پیشگفته، تصمیمات جدید مسئولین نظام فشار به مراتب بیشتری را متوجه افغانی ها می نماید! هر روز که



## از حق انتخاب افغانیها ....

باشند که در هر کجای جهان که خود بخواهند ، زندگی کنند! بر ما است که از حق زندگی برابر یکایک افغانی ها در ایران و در برابر فشار و ستمی که متوجه آنها است ، با تمام توان و قدرت ، دست به ایستادگی و پایداری بزنیم و سیاست های کارگزاران نظام جمهوری اسلامی را در برابر جهانیان و بشریت مترقی بر ملا نماییم !!

## یک میلیون گرسنه در کشور

تهران، خبرگزاری سینا - بیتا مهدوی نماینده ارومیه در مجلس شورای اسلامی گفت: بودجه اختصاص یافته به وزارت رفاه بسیار کم است و تکافوی هزینه های آن را نمی کند از این رو وزارت رفاه، سازمان تامین اجتماعی و کمیته امداد امام در حال ورشکستگی هستند. دکتر "عابد فتاحی" عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی به خبرگزاری سینا گفت: در بودجه بهداشت سال 83 سرانه بهداشت هر فرد 2 هزار و 800 تومان در نظر گرفته شده بود و این در حالی است که در بودجه سال آینده سرانه بهداشت 2 هزار و 200 تومان پیش بینی شده است که برای تامین هزینه ها بسیار اندک است. وی افزود: در حال حاضر 10 تا 11 میلیون فقیر در کشور وجود دارند و آمار تعداد افرادی که گرسنه هستند به بالای یک میلیون نفر رسیده است. نماینده ارومیه تصریح کرد: پوشش دادن این افراد با وزارت رفاه، بهزیستی و کمیته امداد است که آنها هم به علت کمبود بودجه در حال ورشکستگی قرار گرفته اند. وی تاکید کرد: در جامعه کنونی ما بیکاری غوغا می کند، فقر بیداد می کند، وزارت رفاه تاسیس شد تا افراد تحصیل کرده بیکار جویای کار را سر و سامانی دهد و حداقل امکانات را برای خانواده های کم درآمد تامین کند اما بودجه اختصاص یافته به این وزارتخانه به قدری پایین است که خود وزارتخانه در حال ورشکستگی است. فتاحی خاطر نشان ساخت: دانشگاه های علوم پزشکی تهران، شهید بهشتی، و علوم پزشکی ایران با کمبود بودجه روبرو هستند بطوری که به سختی قادر به تامین حقوق کارکنان خود هستند و آنچنان در مضیقه هستند که از نمایندگان کمیسیون بهداشت مجلس کمک خواسته اند. وی در پایان افزود: تامین بودجه وزارت رفاه از واجبات است که باید به آن توجه شود، نباید وزارت رفاه را بدست فراموشی بسپاریم.



می گذرد مصوبات جدید وزارت کشور و مداخله مامورین اجرایی در حوزه کار و زندگی افغانی ها و در وضعیت بر گرداندن آنان فراهم می آورد. تازه تری این فرامین خبر جدیدی است که همزمان با سالروز انقلاب ، چون هر سال در ماه بهمن، فرمان آزاد سازی تعدادی زندانی را فراهم آورد تا به نفع موجودیت خود وکیان اسلام تبلیغ نمایند! در این زمینه ، روزنامه خراسان گزارش داده است: با موافقت رهبر انقلاب ، محکومین افغانی در ایران مورد عفو قرار می گیرند ، علی قهرمانی مدیر کل عفو و بخشودگی قوه قضاییه در گفتگو با خبرنگار فارس اعلام داشت:

« کلیه محکومین از افغانی ها که تا تاریخ ۲۴/۸/۸۲ محکومیت آنان در محاکم عمومی انقلاب ، نظامی ، تعزیرات حکومتی قطعیت یافته در حال اجراء می باشد ، مورد عفو قرار می گیرند + عفو این افراد مشروط به این است که شاکی خصوصی نداشته باشند یا تا تاریخ ۲۹/۱۲/۸۲ رضایت شاکی را جلب و یا ضرر و زیان مدعی خصوصی را جبران نمایند » نکته مرکزی این عفو رهبر در تکمله این گزارش جا دارد + علی قهرمانی می گوید: « مسئولیت اجرایی این کار به عهده کمیسویی مرکب از وزارت کشور ، وزارت امور خارجه ، وزارت اطلاعات ، سازمان زندانها و نیروی انتظامات است » قهرمانی در ادامه گفت: « این عفو در حال اجراء است و اتباع افغانی به تدریج آزاد و تحویل اداره کل اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور می شوند تا تحویل مقامات دولت داده شوند » ( روزنامه خراسان، سه شنبه ۲۹ دی ۱۳۸۲ ، شماره ۱۶۰۴۵ )

در همین روزنامه دو روز بعد تر از قول ایسنا آمده است: « مدیر کل روابط عمومی قوه قضاییه حسینی ، با خذ موافقت نظام رهبری که در مورد رئیس قوه قضاییه طی نامه این اخذ شده بود ، کلیه اتباع افغانستان که در زندان های ایران هستند ، مصادف با ۲۲ بهمن ماه آزاد می شوند! البته تنها زندانیان که شاکی خصوصی دارند ، در صورت رضایت شاکی آزاد می گردند و کلیه زندانیان آزاد شده ، بلافاصله به کشور خود تحویل داده میشوند! » ( روزنامه خراسان ، پنجشنبه ۱ بهمن ۱۳۸۲ )

می بینیم که تلاش همه ارگانهای موازی هم از وزارت اطلاعات ، وزارت کشور ، وزارت امور خارجه ، سازمان زندانها و نیروی انتظامی همه و همه برای پاسخگویی به منویات دولت وابسته کزاک ، افغانی ها به بهانه عفو رهبر از خود زندان کت بسته تحویل مقامات دولت افغانستان می گردند!

عمق این عفو « بخشش » از یکسو و تلاش نظام جمهوری اسلامی ، برای یک خانه رومی تمام عیار از افغانی های مقیم ایران از سوی دیگر، بیش ازهر چیز ، بستن امکان حیات و زندگی برابر، هر مهاجر افغانی است . در مقابل این واقعیت مردمان کشورمان که در طی ۲۵ سال حاکمیت پر ایدار رژیم اسلامی ، خود طعم تبعید و خانه بدوشی ، میلیون ها شهروند خویش را در سراسر جهان به چشم دیده اند و تلخی چنین جایجایی را میلیون ها ایرانی در درون و بیرون کشور هر یک به فراخور خویش چشیده اند ، قبول همین تلخکامی ، سکوت جامعه ایرانیان آزادخواه در داخل و خارج کشور، در مقابل چنین ستمگری آشکار حکومت نسبت به افغانی ها در داخل کشور را بی معنی می نماید . این سکوت ، مژه تلخ یک نوع خارجی ستیزی اعلام نشده را بویژه در نزد جانبداران حقوق بشر، بنمایش می گذارد و لازم می نماید که در این رابطه در رفتار خود بویژه ما که طعم تلخ تبعید و راسیسم دولتی و غیر دولتی را در جای جای جهان کشیده ایم ، امروز هرگونه سکوت را در برابر رفتار حکومت گران اسلامی نسبت به مردمان شریف افغانی ، ساکن کشورمان ایران بشکنیم و از حق سرنوشت آنان دفاع کنیم .

امروز پایه ای ترین درک از حقوق بشر، محترم شمردن حق زندگی و امکان حق کار ، اقامت می باشند که آدمیان باید محق